

نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۳۵۶، آدینه ۱ اسفند ۱۳۹۳ (۲۰ فوریه ۲۰۱۵)

سر دبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، جعفر پویه، مهدی سامع

در این شماره می خوانید:

*مراسم چهل و چهارمین سالگرد رستاخیز سیاهکل برگزار شد.....ص ۲

*بیانیه به مناسبت ۱۹ بهمن، چهل و چهارمین سالگرد حماسه و رستاخیز سیاهکل.....ص ۴

*سوگنامه/ بیاد رزمندگان سیاهکل - محمد رضا شفیعی کدکنی.....ص ۶

*هشتمین اجلاس شورای عالی سازمان برگزار شد.....ص ۷

*کمیته مرکزی منتخب شورای عالی سازمان اجلاس خود را برگزار کرد.....ص ۸

*سخنرانی رفیق لیلا جدیدی در همایش چهل و چهارمین سالگرد رستاخیز

سیاهکل....ص ۸

*پیام جمعی از دانشجویان کمونیست.....ص ۱۵

*پیام رفیق امید.....ص ۱۵

*«هنوز هم مادر» - علی رسولی.....ص ۱۵

*پیام جمعی از پشتیبانان جنبش فدایی.....ص ۱۶

*پیام فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در تهران.....ص ۱۷

*تقدیم به پیام آوران سپیده سرخ جامگان سیاهکل - فتح الله کیاینها.....ص ۱۷

*گزارش سیاسی سخنگوی سازمان به هشتمین اجلاس شورای عالی.....ص ۱۸

*شهادت فدایی در اسفند ماه.....ص ۴۴

*سیاهکل ۴۹ - احمد شاملو.....ص ۴۴

*انتشارات تصویری سازمان.....ص ۴۶



«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

مراسم چهل و چهارمین سالگرد رستاخیز سیاهکل برگزار شد

بعد از ظهر روز شنبه ۱۸ بهمن (۷ فوریه ۲۰۱۵) یادمان چهل و چهارمین سالگرد حماسه سیاهکل در شهر کلن (آلمان) برگزار شد.

بر دیوارهای سالن، آرم سازمان، تصویرهایی از شهدای حماسه سیاهکل، رهبران و بنیانگذاران سازمان و نیز عکسهایی از خیزشهای مردم ایران نصب شده بود.



در آغاز برنامه رفیق کامران عالمی نژاد با خوش آمدگویی به حضار گفت: "بهمن آمد و گاه سیاهکل رسید تا ما را به نقطه ای دور، جایی که همه چیز از آنجا آغاز شد، ببرد. ۴۴ سال بعد، هنوز افقی که صفایی و یارانش به سوی آن قامت برافراشتند، در برابر گسترده است و مشتاقان آزادی و عدالت را به خویش می خواند.

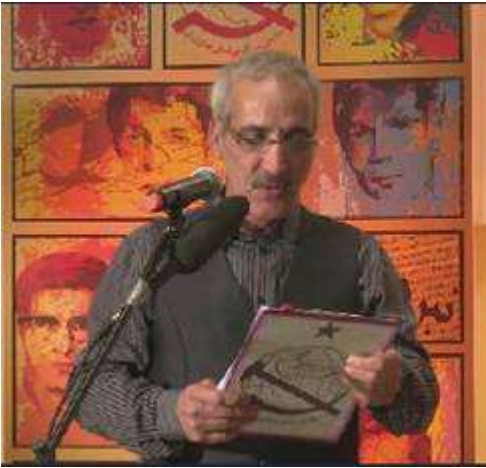


یاد پر شور چریکهای فدایی خلق را گرامی می داریم، همچون مشعلی که این راه طولانی را نور و گرما می بخشد. نام شان را صدا می زنیم، چونان صاعقه ای که بر جان و تن رهنزان امید فرود می آید."

سپس رفیق آماندا سحر دورسو همایش را با دقیقه ای سکوت به پاس رزمندگان دلیر گروه جنگل و همه جانباختگان

پاکباز راه سرخ رهایی و دادگری و به احترام زندانیان سربلند سیاسی آغاز کرد.

پس از اعلام برنامه، یک ویدیو کلیپ از سرودهای سازمان همراه با تصاویر شهدای رستاخیز سیاهکل پخش شد.



سپس بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران توسط رفیق کامران عالمی نژاد خوانده شد و به دنبال آن از رفیق لیلا جدیدی، عضو کمیته مرکزی سازمان، عضو هیات دبیران نشریه نبرد خلق و مسوول رادیو پیشگام دعوت شد که سخنرانی خود را شروع کند.

رفیق لیلا در سخنرانی با عنوان "که هستیم و چه می گوئیم؟" به سولاتی پیرامون سیاستهای سازمان به تفصیل پاسخ گفت. متن کامل سخنرانی این رفیق در نبردخلق منتشر خواهد شد.

بعد از آن ۳۰ دقیقه تنفس اعلام شد و آنگاه رفیق امیر ابراهیمی از حضار دعوت کرد با قرائت شعر، بیان خاطره یا طرح نکته هایی به مناسبت این روز، در این همایش مشارکت کنند.

در این قسمت همچنین سه نقاشی تقدیم شده به همایش معرفی و پیامهای ارسالی از داخل ایران قرائت شد. پیامهای ارسالی از جانب "جمعی از پشتیبانان جنبش فدایی"، "جمعی از دانشجویان کمونیست"، "برخی از فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در تهران" و پیام و اشعار و خاطرات برخی از رفقا از ایران قرائت شد. در این قسمت همچنین دو ویدیو کلیپ پخش شد.



"زن و کار"، قصه رقص قاسم آبادی است که رفیق ربابه در قسمت بعدی آن را اجرا و بازگو کرد.

پس از آن بخش هنری آغاز شد که رفیق فریدون رمضانی از کارگاه هنر ایران ترانه سرودهای به

یادماندنی را اجرا کرد. پایان مراسم طنین سرود انترناسیونال با همصدایی حضار بود.

تعدادی از فعالان سیاسی اجتماعی از گرایشهای مختلف، شماری از اعضای شورای ملی مقاومت و دبیرخانه آن در برنامه حضور داشتند و دسته گلهای زیبایی از جانب شورای ملی مقاومت، سازمان مجاهدین خلق ایران و ارتش آزادیبخش خلق ایران به مراسم تقدیم شده بود.

فیلم کامل این مراسم پرشکوه به تدریج در شبکه جهانی اینترنت قرار داده خواهد شد.

دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۹ بهمن ۱۳۸۸ - ۸ فوریه ۲۰۱۰

بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت ۱۹ بهمن چهل و چهارمین سالگرد حماسه و رستاخیز سیاهکل



در شامگاه ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ یک گروه چریکی به پاسگاه ژاندارمری شهرک سیاهکل (در استان گیلان) حمله کرده و با این عمل انقلابی، تولد جنبش نوین کمونیستی و جنبش پیشتاز فدایی را اعلام کردند.

این اقدام جسورانه و بن بست شکن، آذرخشی روشنایی بخش در شبانگاه تیره و تاریک دیکتاتوری بود که توانست ضربه ای جدی به فضای اختناق وارد کند.

رژیم شاه در واکنش به عملیات سیاهکل، به سرکوب گسترده روی آورد. رفقا مهدی اسحاقی و محمد رحیم سماعی طی عملیات پس از ۱۹ بهمن به شهادت رسیدند و رفقا غفور حسن پور اصیل، علی اکبر صفایی فراهانی، احمد فرهودی، جلیل انفرادی، محمدعلی محدث قندچی، ناصر سیف دلیل صفایی، هادی بنده خدا لنگرودی، شعاع الدین مشیدی، اسکندر رحیمی مسچی، محمدهادی فاضلی، اسماعیل معینی عراقی،

عباس دانش بهزادی و هوشنگ نیری در بیدادگاههای نظامی به اعدام محکوم و در روز ۲۶ اسفند همان سال به جوخه های اعدام سپرده شدند.



مشعلی که مبارزان انقلابی در سیاهکل برافروختند و پژواک پیکاری که پیشتازان جنبش فدایی آغاز کردند، آگاه ترین و پیشرو ترین زنان و مردان ایران زمین که قلبشان برای آزادی و سوسیالیسم می تپید را به گرد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که در ادامه راه سیاهکل به وجود آمد، متحد کرد.

اسدالله علم در خاطراتش از قول شاه می نویسد: «عزم و اراده آنها اصلاً باور کردنی نیست، حتی زنها تا آخرین نفس به جنگ ادامه می دهند، مردها قرص سیانور در

دهانشان دارند و برای این که دستگیر نشوند خودکشی می کنند.» (امیر اسدالله علم، من و شاه، یادداشتهای محرمانه دربار سلطنتی ایران، ص ۱۴۶)

با رستاخیز سیاهکل و عملکرد جنبش فدایی، یک قطب بندی سیاسی بین جنبش آزادیخواهی و دیکتاتوری به وجود آمد. سازمان چریکهای فدایی خلق طی ۷ سال مبارزه انقلابی و با پرداخت هزینه های سنگین در مبارزه بی امان با ساواک شاه، توانست پا برجا بماند و با وجود کمبودها و اشتباهات اش به یک جنبش اجتماعی بزرگ در آستانه قیام بهمن ۱۳۵۷ فرا روید و این درحالی بود که در تمام طول این دوره زیر شدیدترین ضربات دشمن قرار داشت و تمامی رهبران و بنیانگذاران آن در پیکارهای بی امان به شهادت رسیده بودند.

خمینی جلاد از همان ابتدا با فرومایگی در مقابل جنبش پیشتاز فدایی به موضع گیری پرداخت. او در پاسخ به نامه ۶ اردیبهشت ۱۳۵۰ مسئول اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا، در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۰ نوشت: «باید حادثه سازهها و شایعه پردازیهای را که در ممالک اسلامی برای تحکیم اساس حکومت استعماری است بررسی دقیق کنید، نظیر حوادث

ترکیه و حادثه سیاهکل..» موضع خمینی آن چنان ننگین بود که وقتی این پیام در همان زمان در نشریه «اسلام مکتب مبارز»، ارگان اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا به چاپ رسید، جمله «نظیر حوادث ترکیه و حادثه سیاهکل» حذف شد. (سید حمید روحانی (زیارتی)، نهضت امام خمینی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم پائیز ۱۳۷۴، جلد سوم، ص ۴۸۶-۴۸۷)

با قیام بهمن ۱۳۵۷ و تحمیل جمهوری اسلامی به مردم، این دشمنی در شکل تلاش گسترده و بی وقفه برای مخدوش کردن سیمای درخشان جنبش پیشتاز فدایی توسط نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی ادامه یافت. با این وجود، تلاش خمینی و ادامه دهندگان راه او هرگز نتوانسته واقعیت را زیر انبوه چرندیاتی که تحت عنوان «تحقیق» و «بررسی تاریخی» منتشر می شود، پنهان کند و افزون بر آن، مبارزه انقلابی علیه استبداد و ستم در ایران و در گوشه و کنار جهان نشان می دهد که سیاهکل نه یک تک نمونه و بی ارتباط با شرایط جامعه، بلکه پاسخی برای درهم شکستن قدرت مطلق بالاییها و ضعف مطلق پائینیها بود. ما سیمای حماسه آفرینان سیاهکل را در قیامهای مردم ایران در سال ۱۳۸۸ مشاهده کردیم و دیدیم که چگونه «آفتابکاران جنگل» تکثیر شد.

زنان و مردان ایران زمین!

کشور ما در یکی از حساس ترین و البته بحرانی ترین لحظات تاریخ خود قرار دارد. رژیم حاکم بر ایران بار این بحران را بر دوش مردم ستمدیده کشور ما قرار داده است.

خامنه ای برای حفظ ولایت ننگین اش حربه ای جز سرکوب مردم ایران و صدور تروریسم و بنیادگرایی ندارد. در حالی که رژیم ناتوان از تامین اولیه ترین نیازهای مردم است و در حالی که ایران دارای فرصتهای بی نظیر برای استفاده از انرژی سالم و غیر فسیلی و ذخائر عظیم گاز است، خامنه ای زیر پوشش تولید انرژی هسته ای، میلیاردها دلار صرف پروژه جنگ افزار اتمی و صدور بنیادگرایی کرده و می کند. در سال گذشته تحولات مهمی در عرصه داخلی و بین المللی به وقوع پیوست و سیمای جدیدی در جهان ما ترسیم شد. مواضع ما پیرامون این تحولات در بیانیه پایانی شورای عالی سازمان که به زودی تشکیل می شود، اعلام خواهد شد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آغاز چهل و پنجمین سال حیات خود یاد و خاطره همه ی زنان و مردان دلیر جنبش پیشتاز فدایی که در زندانهای شاه و شیخ، در پای چوبه های دار، در پیکار با دشمن و در راه هدفهای سترگ جنبش کمونیستی ایران به شهادت رسیدند را گرامی می دارد.

ما از مبارزه نیروهای اجتماعی ((کارگران، معلمان و استادان، پرستاران، کارمندان، دانشجویان، روشنفکران، هنرمندان، کارکنان رسانه های جمعی و...)) برای آزادی، دموکراسی و عدالت حمایت کرده و خاطره زنان و مردانی که در راه تحقق خواستههای ترقیخواهانه مردم ایران به شهادت رسیدند را گرامی می داریم.

ما از مبارزه به حق کارگران، مزدبگیران و کارکنان شرکتهای دولتی و خصوصی علیه نظام حاکم و سرمایه داری عنان گسیخته که تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم را گسترش بی سابقه ای داده، حمایت می کنیم. مزد عادلانه و زندگی انسانی، اعتصاب، ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و نظارت سازمان بین المللی کار بر حقوق کارگران، حق مسلم نیروهای کار ایران است و ما به طور پیگیر از آن حمایت می کنیم.

ما به همه ی زندانیان سیاسی و عقیدتی و به تمامی زنان و مردان ایران زمین که برای آزادی، دموکراسی، نابودی ستم جنسی، مذهبی و ملی، صلح و پیشرفت، عدالت و جدایی دین از دولت مبارزه می کنند، درود می فرستیم و خاطره تمامی کسانی که در راه تحقق خواستههای ترقیخواهانه مردم ایران به شهادت رسیدند را گرامی می داریم.

خواست اولیه و مقدم مردم ایران که همه ی شیفتگان آزادی در راه آن پیکار می کنند، سرنگونی رژیم حاکم با همه دسته بندیها و باندهای درونی آن و به سرانجام رساندن انقلاب دمکراتیک و استقرار یک نظام دمکراتیک و عرفی در ایران است. برای تحقق این خواست تاریخی مردم ایران است که ما از آلترناتیو شورای ملی مقاومت پشتیبانی کرده و به سهم خود در این ائتلاف دمکراتیک مداخله می کنیم. تلاشهای مذبحانه برای درهم شکستن اتحاد ما در این شورا چه آگاهانه و از جانب نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی و چه ناآگاهانه و غرض ورزانه، نمی تواند خللی در عزم ما برای ادامه راهی که بدون تزلزل و فرصت طلبی انتخاب کرده ایم، ایجاد کند.

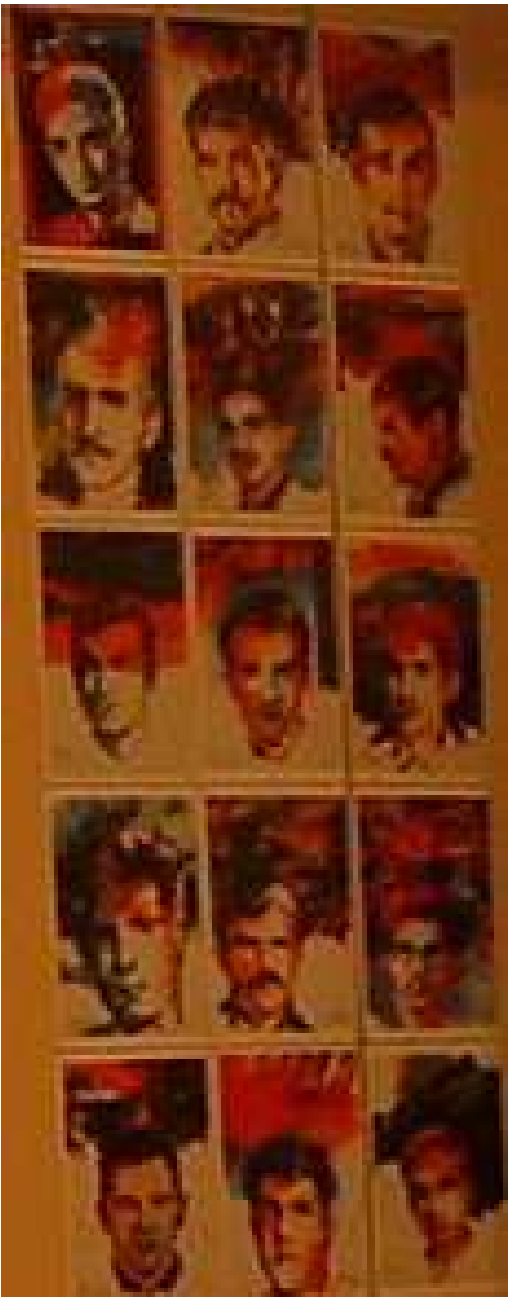
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران همه ایرانیان آزادیخواه را به اتحاد و مبارزه برای ایجاد جبهه همبستگی به منظور سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و ایجاد یک جمهوری سکولار، دموکراتیک و مستقل فرا می خواند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۱۸ بهمن ۱۳۹۳

سوگنامه

بیاد رزمندگان سیاهکل
محمد رضا شفیعی کدکنی

موج موج خزر از سوگ، سیه پوشانند
بیشه دلگیر و گیاهان همه خاموشانند
بنگر آن جامه کبودان افق، صبحدمان
روح باغ اند کزین گونه سیه پوشانند
چه بهاریست خدارا! که در این دشت ملال
لاله ها آینه ی خون سیاوشانند
آن فروریخته گلهای پریشان در باد
کز می جام شهادت همه مدهوشانند
نامشان زمزمه نیمه شب مستان باد
تا نگویند که از یاد فراموشانند
گرچه زین زهر سمومی که گذشت از سر باغ
سرخ گلهای بهاری همه بی هوشانند
باز در مقدم خونین تو، ای روح بهارا!
بیشه در بیشه درختان، همه آغوشانند



هشتمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برگزار شد کمیته مرکزی منتخب شورای عالی سازمان اجلاس خود را برگزار کرد

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از روز یکشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۳ (۸ فوریه ۲۰۱۵) به مدت چهار روز، هشتمین اجلاس شورای عالی خود را با حضور مسوولان، کادرها و اعضای سازمان با یک دقیقه سکوت به احترام و در بزرگداشت یاد و خاطره شهدا و زندانیان جنبش پیشتاز فدایی و همه ی شهدا و جانبختگان راه آزادی مردم ایران آغاز کرد .

شورای عالی پس از انتخاب رییس جلسه، دستور کار پیشنهادی از طرف دبیرخانه سازمان را به شرح زیر تصویب کرد:

- * بحث و بررسی گزارش سیاسی سخنگوی سازمان در مورد تحولات سیاسی
- * گزارش بخشهای مختلف تشکیلات و بررسی نقاط قوت و ضعف و نیز مشکلات و نارساییهای هر بخش
- * انتخاب کمیته مرکزی سازمان

در بخش اول، سخنگوی سازمان گزارش سیاسی همراه با سه پیوست را ارائه داد.

شورای عالی سازمان پس از گفت و گو و تبادل گسترده آرا، گزارش سخنگوی سازمان را به تصویب رساند. پیرامون سرفصلهای کلیدی این سند، در سمینارهای ماهانه سازمان نیز طی ۲۴ نشست بحث و تبادل نظر شده بود.

متن کامل گزارش سیاسی مصوب شورای عالی در شماره ۳۵۶ ماهنامه نبرد خلق که در اول اسفند ماه امسال منتشر می شود، خواهد آمد .

در دومین بخش، گزارش فعالیت نهادها و ارگانهای سازمان در فاصله دو نشست توسط مسوولان مربوطه ارائه و مورد بررسی قرار گرفت.

بخشی از فعالیتهای سازمان که هر یک به طور کامل مورد بررسی قرار گرفت، به قرار زیر است:

* انتشار ۲۴ شماره ماهنامه "نبردخلق"

* اجرای حدود ۱۱۰ برنامه توسط "رادیو پیشگام"

* انتشار هفتگی ۵ تحلیل سیاسی اجتماعی با عنوان "فراسوی خبر" و در مجموع حدود ۵۲۰ نوشته تحلیلی - خبری طی

دو سال

* انتشار به روز مهمترین اخبار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در رسانه "جنگ خبر" در سه نوبت روزانه

* گردآوری و انتشار بیان سالانه حرکتیهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران

* برگزاری دو برنامه به مناسبت سالگرد رستاخیز سیاهکل

* شرکت فعال در جلسات شورای ملی مقاومت ایران و مداخله فعال برای پیشرفت و استحکام این شورا

* شرکت اعضا و فعالان سازمان در دهها تظاهرات و گردهمایی (پیرامون رویدادهای ایران و دیگر کشورها) در اروپا و

آمریکا و مداخله فعال در برخی از این حرکتها

* افشای سیاستهای سرکوبگرانه رژیم در مناسبات با احزاب و جریانهای چپ جهانی و جذب پشتیبانی آنان از حقوق

انسانی مردم ایران

* سازماندهی چند بسیج مالی برای همیاری مالی با جنبش نیروهای کار ایران

* فعالیت مستمر و موثر نهادها و اعضای سازمان در شبکه های مجازی همچون فیس بوک، گوگل پلاس، وایبر و ...

* حفظ و تحکیم ارتباط با فعالان سازمان در داخل کشور. در این مورد شورای عالی نسبت به بی تفاوتی به گرایشهای

خودبه خودی، روحیه ماجراجویی، کنجکاوئیهای بی مورد و علنی کاری هشدار داده و بخش داخل را موظف نمود که در

این مورد ضوابط دقیقی تنظیم و اجرا نماید.

شورای عالی مسوولان آینده سازمان را موظف نمود که برای استفاده بهینه از انرژی و تواناییهای نیروهای سازمان

تدبیرهای لازم را مد نظر قرار دهد.

آخرین بند دستور کار اجلاس، انتخاب کمیته مرکزی سازمان بود. شورای عالی، مصوبه ششمین اجلاس خود را که ناظر بر گسترش این نهاد بود، دوباره تایید و اعضای کمیته مرکزی را با رای گیری مخفی و با معیار پنجاه درصد به اضافه یک برگزید.

نشست شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پس از ۴ روز کار فشرده، در روز چهارشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۹۳ (۱۱ فوریه ۲۰۱۵) با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

کمیته مرکزی منتخب شورای عالی، در نخستین جلسه خود که بی درنگ پس از پایان نشست برگزار گردید، پیرامون قرارهای شورای عالی تصمیماتی اتخاذ کرد و سپس سخنگوی سازمان، اعضای هیات دبیران نبرد خلق، مسوول دبیرخانه و مسوولان ارگانهای تشکیلاتی و اجرایی را منصوب کرد.

دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
چهارشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۹۳ - ۱۸ فوریه ۲۰۱۵

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com

سخنرانی رفیق لیلا جدیدی در همایش چهل و چهارمین سالگرد رستاخیز سیاهکل



(توضیح نبرد خلق: متن سخنرانی رفیق جدیدی از گفتاری به نوشتاری ویرایش گردیده)
سلام می کنم و خوش آمد می گویم به همه شما دوستان، رفقا و یاران که امشب در مراسم بزرگداشت ۴۴مین سالگرد حماسه و رستاخیز سیاهکل حضور دارید و با حضورتان به آن گرمی بخشیده اید. همچنین سپاسگزارم از رفقای برگزار کننده این مراسم، به ویژه به خاطر افتخاری که به من دادند تا اینجا باشم و با شما صحبت کنم. نکته دیگری را هم می خواستم یادآوری کنم و آن اینکه رفیق ربابه امسال هم مانند هر سال، میز کتاب پر باری تدارک دیده. امیدوارم و خواهش می کنم در ۳۰ دقیقه تنفسی که داریم، از میز کتاب سازمان دیدن کنید.

صحبت‌های خودم را با درود به ۱۵ فدایی خلق که ۴۴ سال پیش در جنگ‌های سیاه‌کل آتش افروختند، خانه را روشن کردند و جان سپردند و به همه جانب‌خستگی که در سراسر جهان به ویژه در وطنمان ایران برای سعادت بشر و برای آزادی و عدالت مبارزه کرده‌اند، آغاز می‌کنم.

اجازه بدهید سه نکته را ابتدا یادآوری کنم؛ نکته اول اینکه من در باره دیدگاهها و تحلیلهای سازمان پیرامون رویدادهای داخلی و خارجی صحبت نمی‌کنم، به این دلیل که بزودی نشست شورای عالی سازمان برگزار خواهد شد و در گزارش سیاسی آن به طور مشروح در این باره توضیح داده می‌شود که امیدوارم سریعاً به دست‌تان برسد. دوم اینکه، من در صحبت‌هایم طیف وسیع‌تری را در نظر گرفته‌ام و مخاطب‌هایم علاوه بر شما که در اینجا حضور دارید، هموطنان دیگری نیز هستند که به برخی از سوالها، انتقادها یا ابهاماتی که دارند، پاسخ می‌دهم. و سر آخر باید بگویم، رفقا زمان کمتری به من داده بودند و من با مقداری چانه زنی به آن اضافه کردم. با این حال برای اینکه بتوانم از وقتم خوب استفاده کنم، صحبت‌هایم را به سه بخش تقسیم کرده‌ام.

بخش اول: دفاع و پایبندی ما به سوسیالیسم به عنوان تنها راه خوشبختی انسانها
بخش دوم: در باره ما و ائتلاف ما در شورای ملی مقاومت
و سر آخر در باره ما و فعالیتهای مان در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران است.

سوسیالیسم و دفاع و پایبندی ما به آن

منشور سازمان ما دارای ۱۲ بند است که بند اول بر این تاکید دارد که ما یک سازمان کمونیستی هستیم و سوسیالیسم را تنها آلترناتیو جامعه سرمایه داری می‌دانیم.

گفته می‌شود که کمونیسم و سوسیالیسم در دنیای امروز دیگر مطرح نیستند، کمونیسم امتحان خود را پس داده و مردم اتحاد جماهیر شوروی سابق از دیکتاتوری و جیره بندی و در صف ایستادن برای تهیه نیازهای خود گریزان شده‌اند. بحث‌های زیادی در مورد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شده، در همان موقع و سالها بعد و هنوز هم جریان دارد. با فرو ریختن دیوار برلین، ۲۵ سال پیش آمریکا و آلمان از رضایت و خوشحالی در پوست نمی‌گنجیدند. غرب و سرمایه داری برای تخریب چهره سوسیالیسم تلاش می‌کردند و تصور می‌کردند آن فجایعی که سیستم سرمایه داری برای کارگران و زحمتکشان به بار آورده را حالا می‌توانند سرپوش بگذارند. البته مسوول وضع موجود استالین هم بود که دستگاه بوروکراسی ممتاز بر پا کرد، انقلاب کبیر اکتبر را لگد مال کرد و حزب بلشویک و یک نسل از انقلابیون سوسیالیست را از بین برد.

در همین دوران و با پایان جنگ سرد نظریه پردازانی مثل فوکویاما "پایان تاریخ" را اعلام کردند. او می‌گفت، لیبرال دمکراسی پیروز شده است و دیگر آلترناتیوی در برابر ندارد (البته بعدها حرفش را عوض کرد. به قول ادوارد سعید: "پایان فوکویاما به جای پایان تاریخ"). یک نظریه پرداز دیگر، مارشال مک لوهان، نظریه "دهکده جهانی" را مطرح کرد و تقریباً همین نظر را تکرار کرد. او گفت، جهان با وجود وسایل ارتباط جمعی یک دهکده کوچک است که سرچشمه اطلاعات آن غرب است و حکومت واحد جهانی با فرهنگ لیبرال دمکراسی بر آن حاکم خواهد بود.

یک نمونه دیگه ساموئل هانتینگتون بود که "برخورد تمدنها" و بعد هم "نظم نوین جهان" را مطرح کرد و گفت، نه طبقات، بلکه تمدنها خواهند بود که در مقابل هم قرار می‌گیرند و پیروزی غرب را هم در این برخوردها پیشگویی کرد. او در واقع دستورالعمل می‌داد که چگونه غرب پیروز شود. در پرانتز آقای خاتمی هم از همانجا "گفتگوی تمدنها" را مطرح کرد.

خب، حالا ببینیم چه شد و غرب و سرمایه داری که به خیال خود روی مزار سوسیالیسم می‌رقصیدند و پایکوبی می‌کردند، چه کردند.

اول اینکه حکومت فاسد یلتسین و سپس جنگ در دوران بوش، جریانهای وابسته به آمریکا در لهستان و چک و برخی دیگر از کشورهای بلوک شرق، تهاجم مالی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و ... شکل گرفت.

همین امروز بحران اقتصادی در سراسر اتحادیه اروپا همچنان در حال شدت یافتن است و آثار آن بر کشورهای بلوک شرق سابق به مراتب دهشتناک تر بوده است. بنا به گزارش "بیزنس بلومبرگ" در نوامبر سال جاری، کشورهای مزبور بدترین وضعیت اقتصادی را داشته اند و رشد نابرابری، ظهور فقر، فساد و جنایت و بهره برداری جنسی از زنان در شرق اروپا، سرسام آور بوده است.

گزارش "چهره های شاخص میلیاردی" بلومبرگ" در سال ۲۰۱۴ حاکی از آن است که ثروت چهارصد نفر از متمول ترینها در سال گذشته در مجموع ۹۲ میلیارد دلار افزایش یافته و حالا در مجموع بیش از ۴ تریلیون دلار ثروت دارند. مجموع ثروت این چهارصد نفر بیشتر از تولید ناخالص داخلی آلمان که چهارمین اقتصاد بزرگ جهان است، می باشد. به گزارش "فوربس"، از بحران مالی سال ۲۰۰۸ که چند تریلیون دلار برای نجات بانکها به سیستم مالی تزریق شد تا سال ۲۰۱۴، ثروت چهارصد نفر از ثروتمندان آمریکایی از دو برابر هم بیشتر شده از ۱/۲۷ به ۲/۲۹ تریلیون رسیده. بلومبرگ همینطور گزارش می کند بسیاری از سیستم ثروتمند شدن "وارن بافت" آمریکایی، دومین فرد ثروتمند جهان، کپی برداری کرده اند. کاری که بافت می کند این است که موسسات سنتی مثل راه آهن یا تولیدات مواد غذایی را می خرد و بعد شروع می کند به کم کردن هزینه تولید آنها. معنی آن هم اخراج کارگران و یا کاهش حقوق و مزایا آنان و شرایط ناامن کاری است.

الیگارش مالی همه ثروت خود را از غارت دسترنج زحمتکشان که خیلی از آن حتی از مرزهای قانونی گذشته و حتی جنایتکارانه است، به دست می آورد؛ یعنی با کلاهبرداری، چون سیستم سرمایه داری به آنها این فرصت را می دهد. طبقه حاکمه در واکنش به سقوط اقتصادی، به میلیتاریسم و تهاجم به حقوق دموکراتیک کارگران و زحمتکشان روی آورده است که شاخص آن ریاضتهای اقتصادی است که بعضی از این کشورها مانند یونان را به مرز ورشکستگی کشانده. اکنون پس از ۲۵ سال با شواهدی از قبیل ابقای سلاحهای هسته ای، انباشت نامحدود سرمایه و تصاحب سود، جنگهای ویرانگر، تروریسم سازمانیافته و رو به گسترش با ابعادی مانند ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، افزایش بیماریهای مانند ایدز، گرم شدن زمین، بی آبی، بحران اقتصادی، قحطی و گرسنگی و مانند آن، به این نتیجه می توان رسید که کره زمین و ساکنان آن با تهدیدهای جدی روبه رو هستند.

سرمایه داری هیچ پاسخی برای این بحرانها ندارد و زحمتکشان جهان باید بین این سیستم و سوسیالیسم انتخاب کنند. به قول انگلس: "ستمديدگان خود با جسم و جان این خسرانها را حس می کنند و می دانند علیه چه باید بجنگند." برای همین هم به ویژه در ماه های اخیر شاهد اعتراضهای گسترده ای علیه ریاضت اقتصادی بوده ایم. میلیونها نفر به خیابانها آمدند و اعتراض کردند، در ایتالیا، اسپانیا، بلژیک، حتی آمریکا و پیروزی "سیریزا"، کوبانی و پاریس. و اما در ایران اکثریت مردم که نیروهای کار را تشکیل می دهند، هم تحت مناسبات سرمایه داری استثمار می شوند و هم عوارض ناشی از رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه را بر دوشهای خود حمل می کنند. موسسه شفافیت بین المللی در گزارش ۲۰۱۴، در بین ۱۷۵ کشور مختلف دنیا ایران را در رتبه ۱۳۶ جهانی از لحاظ شاخص فساد اداری و اقتصادی قرار داده است. برای مثال حجم قاچاق کالا در سال ۱۳۹۲ دو برابر کل بودجه کشور بوده است.

بله ما برای سوسیالیسم مبارزه می کنیم و آنرا تنها راه رهایی بشریت و رسیدن به سعادت و عدالت می دانیم. بند ۲ منشور سازمان: "یک نظام سوسیالیستی، نظامی دموکراتیک، پلورالیستی، سکولاریستی (جدایی دولت از مذهب و ایدئولوژی) و مبتنی بر دخالت مستقیم مردم در امور خودشان و شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم است. سازمان مخالف هرگونه سوسیالیسم غیر دموکراتیک، مخالف تلفیق حزب کمونیست با دولت، مخالف هرگونه سوسیالیسم سرکوبگرانه، اراده گرایانه و خودکامه، مخالف هرگونه دخالت در زندگی خصوصی افراد جامعه و مخالف سوسیالیسم متکی بر کیش شخصیت است."

حال ما چگونه گامهایی به سمت آن بر می داریم؟ چه برنامه هایی برای ساختن سوسیالیسم رهایی بخش که باید از پایین به بالا باشد، داریم؟

نخستین گام را ما سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری دولتی دموکراتیک، لاییک و مستقل می دانیم. به باور ما در چنین شرایطی است که امکان ساختن سوسیالیسم از پایین به بالا ممکن می گردد.

حالا چگونه به این شرایط می رسیم؟ برای این کار باید دست به اقداماتی عملی، واقعی و جدی زد. ما براساس مهمترین وظایفی که جنبش انقلابی در برابر خود دارد، حرکت و همپیمان خود را انتخاب می کنیم. این وظایف، سرنگونی جمهوری اسلامی با تمام دسته بندیهای درونی آن و بسیج، سازماندهی و معرفی یک آلترناتیو انقلابی و دموکراتیک است.

ائتلاف در شورا

از همین روست که ما وارد ائتلاف در شورای ملی مقاومت شدیم. هر گونه تحول دموکراتیک در سیاست و اقتصاد به نفع ما است، زیرا در چنین شرایطی که اکنون در جامعه وجود دارد، نمی توان بی واسطه سوسیالیسم را برقرار کرد. می پرسند چرا با مجاهدین؟ چرا به جای اتحاد با سازمانهای چپ و مارکسیست، با مجاهدین، یک سازمان با ایدیولوژی اسلامی و مذهبی ائتلاف کرده اید؟ در پاسخ می گویم بروید از مجاهدین بپرسید چرا با یک نیروی کمونیست متحد شده اند.

برای ما ملاک در انتخاب همپیمان در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای تغییرات دموکراتیک در ایران، ایدیولوژی و جهان بینی افراد و گروهها نبوده و نیست، بلکه برنامه سیاسی و جهت گیری اجتماعی آنهاست. ما در ائتلاف با شورای ملی مقاومت ایران با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی، انتقال قدرت به مردم از طریق تاسیس مجلس مووسسان قرار داریم.

کمونیستها هرگز از اتحاد با نیروهای مترقی و مبارز نهراسیده اند. مردم ایران همواره آرزو می کنند و کرده اند که نیروهای سیاسی با هم متحد شوند

انتقاد می شود شما در شورای ملی مقاومت در اقلیت هستید.

این یک واقعیت است که ما در شورای ملی مقاومت در اقلیت هستیم، اما نمی شود شرکت در هر ائتلافی را به داشتن اکثریت در آن مشروط کرد. در این صورت مثل داستان برخی دوستان می شود که هر ائتلاف، جبهه، همکاری نزدیک و حتی اتحاد عمل مقطعی را مشروط به پذیرفته شدن سیاست و برنامه خود می کنند. نتیجه عملی را هم می بینیم، دور باطلی از ائتلافها و نزدیکیهای ناپایدار، پراکندگی عملی، ناتوانی در اقدام جمعی و مشغول شدن به خرده کاری.

شکل گیری توازن اقلیت و اکثریت یک امر دلخواهی نیست، بلکه برآمد واقعیت عینی است. مهم این است که اکثریت حقوق اقلیت را به رسمیت بشناسد و به ویژه در ائتلاف سیاسی، نظرات و دیدگاه های اقلیت در تصمیمها منعکس شود. پرسیده میشود چرا با نیروهای چپ متحد نمی شوید، و من هم می پرسم از کدام سازمانهای چپ حرف می زنند. آیا آنها توانسته اند در اتحادی پایدار باشند

البته ما در اکسیونهایمان با دیگر نیروها همواره اتحاد عمل داریم، اکسیونهای مشترک علیه اعدام و برای زندانیان سیاسی ترتیب می دهیم. رفقای ما این کار را کرده اند و خود من هم همین همکاریها را داشته ام.

در اینجا خاطره ای را تعریف کنم که برای خودم بسیار خوب و آموزنده بوده و ائتلاف در شورا را مفهوم بخشیده. همانطور که می دانید در دهه ۸۰ - ۹۰ چریکهای "جبهه آزادیبخش ملی فارابونندو مارتی" (FMLN) علیه حکومت السالوادور دست به نبردی مسلحانه زده بودند. حکومت السالوادور در دست هشت خانواده ثروتمند بود و مردم این کشور در بدترین نوع فقر زندگی می کردند. دولتهای آمریکا و ایتالیا نیز به حکومت این هشت خانواده کمکهای بسیاری می کردند. در همین سالها، توسط رفقای السالوادوری سفری ترتیب داده شده بود تا به این کشور برویم و گزارش تهیه کنیم. گروه سفر کننده به ویژه از رفقای ایتالیایی و آمریکایی تشکیل شده بود تا براساس مشاهدات شان، مردم کشورهای خود را آگاه کنند که کمکهای دولتهای شان چگونه علیه مردم فقیر به کار می رود. بعد از سه روز اقامت در سان سالوادور و ملاقات با خانواده

مبارزینی که کشته یا مفقود شده بودند و مسوولین دفاتر حقوق بشری در آنجا، به مناطقی که چریکها از دست دولت آزاد کرده بودند رفتیم؛ مناطقی مانند "سن میگل" و "سن حوزه دو" در "لارس". در آنجا با تعدادی از فرماندهان فارابوندو مارتی دیدار و گفتگو کردیم که گزارش آن را برای ماهنامه "نبرد خلق" فرستادم و در چند شماره نیز به چاپ رسید. نکته جالب این بود که در این مناطق آزاد شده. مدارس و مرکز درمانی و غذایی همه به دست کلیسا اداره می شد. یکی از این روزها ما به کلیسای رفتیم و با خواهر روحانی و دختران جوانی که معلم بودند، دیدار و گفتگو کردیم. یکی از رفقا سوالی از خواهر روحانی کرد که برای همه ما هم این پرسش وجود داشت. او پرسید، شما مسیحی هستید و چطور است که با جبهه فارابوندو مارتی که کمونیست هستند، چنین همکاری نزدیکی دارید؟ آنها مارکسیست هستند و شما مسیحی، این با هم جور در نمی آید.

خواهر روحانی در پاسخ گفت، مبارزه ما علیه این حکومت ستم گر است که مردم این کشور را به چنین زندگی رقت باری کشانده است. در این مبارزه آنها بهترین و نزدیکترین دوستان و همپیمانان ما هستند، زیرا ما اهداف مشترکی داریم. پاسخ او برای ما بسیار آموزنده بود و به ما نشان داد - همانطور که پیشتر گفتم - در این مبارزه ایدئولوژی و جهانی بینی دو طرف مطرح نیست، بلکه برنامه های سیاسی و جهت گیریهای اجتماعی آنان اهمیت دارد. این به خود من هم برای درک ائتلاف ما در شورای ملی مقاومت کمک کرد.

این را هم لازم است بگویم که همین چند ماه پیش "سالوادر سانچز سرن"، نامزد فارابوندو مارتی، رییس جمهور السالوادر شد. البته قبلا هم "مارسیو فونس" از جبهه چپ. برنده انتخابات شده بود

پاسخ به چند سوال

در قسمت سوم صحبتهایم به برخی از سووالها، انتقادهای، سووتفاهمات و ابهاماتی که وجود دارد می پردازم.

- چرا شما خودتان را سازمان چریکهای فدایی خلق بشمار می آورید؟

پاسخ ساده و روشن و مختصر این است که ما خودمان را سازمان چریکهای فدایی خلق می دانیم، برای اینکه هستیم. ولی برای توضیح بیشتر باید بگویم، از زمانی که فعالانه تیشه به ریشه سازمان زده می شد، یعنی از اکثریت گرفته تا جریان گاپیلون و از درگیری صرافای پاریس تا انشعابات ریز و درشت دیگر ... تا جاییکه برخی حتی سه واژه چریک، خلق و ایران را هم حذف کردند یا اسلحه و نقشه ایران را از روی آرم سازمان برداشتند و غیره ...، صریح بگویم که ما جریانی بودیم که از تاریخ، سنت مبارزاتی و فرهنگ انقلابی فدایی دفاع کردیم.

زمانی که عده ای از همان مدعیان، خودشان و دیگران را به محفل بازی و تحقیر کار سیاسی و به تمسخر گرفتن روحیه انقلابی کشاندند و خلاصه خودشان را از شر مبارزه جدی و پیگیر و کار تشکیلاتی و جمعی و مشکلاتی که طبعاً دارد راحت کردند، ما به انسجام و کار تشکیلاتی و حفظ ارزشهای مبارزاتی ادامه دادیم.

از سوی دیگر، در حالی که در جنبشهای انقلابی و چپ جهانی از پس از پایان جنگ سرد با نوعی رکود و سکون روبرو هستیم و به ارزشهای انقلابی تهاجم می شود، ما از پای ننشستیم و همچنان با برخوردی مصمم و سازش ناپذیر این سنت و فرهنگ را حفظ کردیم و ادامه دادیم.

- شما از نام شهدا استفاده می کنید

وقتی از رفقای شهید یاد می کنیم، به خاطر این است که از بخشی از تاریخ افتخار آمیز وطنمان صحبت می کنیم. ما می خواهیم این تاریخ و آموزه های انقلابی آن به نسلهای بعدی انتقال داده شود. ما سیاستهای خودمان را داریم، برنامه های خودمان را داریم و کپی برداری نمی کنیم، ضمن اینکه مسوولیت کارهای مان را خودمان می پذیریم.

- گفته می شود، شما جمهوری اسلامی را آوردید.

به نظر من بیشتر شاید می خواهند بگویند ما شاه را بردیم، که مسوولیت اش را با کمال میل قبول می کنیم. در غیر اینصورت، اگر می توانستیم جمهوری اسلامی را بیاوریم، خودمان را می آوردیم!

در هر حال، مرزبندی سازمان ما با ارتجاع اسلامی و به ویژه خمینی از همان دهه پنجاه مشخص بود. رفیق جزئی نسبت به مواضع او هشدار داده بود. و تازه مواضع خصمانه خمینی و دارودسته نسبت به کمونیستها و به ویژه سازمان ما هم پیش و هم بعد از قیام روشن است.

از این گذشته، در واقع ما در جریان قیام چنین توان سیاسی و تشکیلاتی را نداشتیم که مانع این انحراف به سوی ارتجاع مذهبی بشویم. تعادل قوا به زیان ما بود، ما از زیر سرکوب وحشیانه دوران شاه بیرون می آمدیم، ولی خمینی هم مرحمت شاه و هم تبلیغات و پشتیبانی امپریالیستی را داشت.

تازه اگر آن زمان همه سازمانهای موجود هم جمع می شدند، نمی توانستند جلوی این موج را به ویژه با دروغهای خمینی در پاریس بگیرند.

اما تا جایی که به سازمان ما بر می گردد، وقتی فراندوم غیر دمکراتیک "آری یا نه" مطرح شد، ما مخالفت و تحریم کردیم، البته تعدادی افراد و جریانهای دیگر هم مثل ما تحریم کردند. گفتیم باید اول محتوی جمهوری اسلامی مشخص شود، یعنی مجلس مووسسان تشکیل بشود با نمایندگان مردم و قانون اساسی و این فراندوم توهین است. ۹۸ درصد رای دادند.

بعد به جای تشکیل مجلس مووسسان قانون اساسی، "شورای مشورتی" بیرون داده شد که سازمان ما مخالفت کرد. بعد گفتند به جای مجلس مووسسان، مجلس خبرگان تشکیل می شود ... یعنی گام به گام مراحل غیر دمکراتیک طی شد و ما گام به گام مخالفت کرده و توضیح دادیم به مردم.

- گفته می شود، اوضاع تغییر کرده. جوانان دیگه کارهای چریکی را قبول ندارند.
خب، ما قبول نداریم که اگر کسی مبارزه مسلحانه را سازگار با شرایط روز نداند، پس بنابراین با سازمان ما مرزبندی دارد. مبارزه مسلحانه برای ما یک دگم نیست، یک تاکتیک و یک شیوه برای مبارزه است. همانطور هم جامعه وقتی در مقابل قهر سازمان یافته دولتی قرار می گیرد، نمی تواند برای انتخاب شیوه مبارزه محدود باشد. می تواند از هر شیوه ای استفاده کند، اگر ضروری باشد. این شیوه ها از اعتراض و اعتصاب و نافرمانی مدنی شروع می شود و مبارزه مسلحانه عالی ترین شکل آن است. آنچه ما می گوئیم این است که این حق از ابتدا تا انتها به رسمیت شناخته می شود. اگر بخواهیم از هر شیوه ای از مبارزه دگم بسازیم، این غلط است.

- آیا دور بودن از محیط و جامعه سبب نشده اطلاع و شناخت کمی از جامعه ایران داشته باشید؟
برای تمام گروه ها و فعالان سیاسی در تبعید، خطر دور افتادگی از تحولات عینی و ذهنی محیط طبیعی وجود دارد. اما در عصر اطلاعات و اینترنت و شبکه های اجتماعی، مقداری از این مشکل حل شده. به این وسیله نه تنها بهتر می شود با نیروهای خود تماس داشت، بلکه امکان تبادل خبر و تجربه هم به صورت وسیع تری وجود دارد. جالب اینجاست که حتی گاهی ما از درون ایران اطلاعات بیشتری داریم. مهمانی داشتم از ایران. یک جوان بود و صادقانه باور داشت که ما در ایران کودکان کار و کارتن خواب نداریم! در واقع فعالان در تبعید به خاطر امکان دسترسی و آزادی بیشتری که دارند، به اطلاعات بیشتری هم دسترسی پیدا می کنند. اما البته این فقط اطلاعات نیست، زیست تحت شرایط موجود و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی را هر چقدر هم بخوانیم و بدانیم، باز عینی نیست. ولی ما نباید حتما درد را حس کنیم تا بتوانیم برای درمانش تلاش کنیم.

- شما به مردم می گوید بجنگند و کشته شوند، ولی خودتان خارج از کشور هستید.
ما هیچوقت مردم را به کشته شدن دعوت نکرده ایم. ما آنها را به مبارزه برای زندگی بهتر و انسانی تر فرا خوانده ایم و تلاش کردیم در این مورد مسوولانه رفتار کنیم. در عین حال ما مردم را فریب هم نمی دهیم و نمی گوئیم که بدون

پرداخت هزینه، بدون کوشش موثر فردی و دسته جمعی، می توانند چیزی را تغییر بدهند یا اینکه تغییرات فقط به صرف طرح درخواست آن به وقوع می پیوندند.

رفقای ما فقط فراخوان مبارزه نداده اند، آنها خودشان هم در دوران رژیم شاه و چه در دوره رژیم ولایت فقیه پیشتاز مبارزه بوده اند. بسیاری از ما به خاطر دیدگاه و رویکرد سیاسی خود به زندان رفته اند، شکنجه شده اند، جان باختند یا مجبور به ترک خانه و کاشانه و عزیزان شان شده اند. ما هم یکباره سر از خارج از کشور در نیاورده ایم.

- طرفداران شما در ایران چه کسانی هستند و چگونه در ارتباط هستید؟

کسانی که نیروهای اجتماعی ما را تشکیل می دهند، همانهایی هستند که خواستههای مشترک یا ما دارند، یعنی به عدالت اقتصادی، دموکراسی سیاسی و پیشرفت اجتماعی علاقمندند و دغدغه خاطرشان است. آنچه که ما مطرح می کنیم، در سطح جامعه تربیونهای وسیعی دارد.

ارتباطات مان در سطح عمومی و از طریق امکانات علنی صورت می گیرد. بدیهی است که به خاطر شدت سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام و غیره، سازمان ما در باره مکانیسمهای فعالیت خود در رابطه با داخل اطلاع رسانی نمی کند.

- فعالیتهای تبلیغاتی تان کم است.

روشن است که با اطلاعات وسیعی که وجود دارد، هر سطحی از تبلیغات باز هم کافی نیست. ما از دستکم شش راه برای تبلیغات خود استفاده می کنیم که شامل:

۱- ماهنامه نبرد خلق، ارگان سازمان است که ماه آینده ۳۵۶ مین شماره اش منتشر می شود. در حال حاضر ما تنها سازمانی هستیم که نشریه را غیر از انتشار اینترنتی، به طور چاپی هم منتشر و پخش می کند

۲- سایت "ایران نبرد" که تازه ترین اخبار مربوط به سازمان و نیز تحلیلهای ما از رویدادهای روز را بی وقفه و روزانه منعکس می کند

۳- سایت رسمی سازمان که مباحث تئوریک و تاریخی را منتشر می کند

۴- سایت "جنگ خبر" که رویدادهای روز را منتشر می کند و در طول روز، در ساعات مختلف به روز می شود. بخشهای گوناگونی هم دارد از اخبار زنان، کارگری، هنری، دیدگاه ها و غیره

۵- رادیو پیشگام که برنامه هایی به مناسبتهای مختلف داخلی و خارجی و یا تحولات روز ارایه می کند. همچنین به طور هفتگی گفتار هفتگی پخش می کند

۶- و در نهایت، کار در شبکه های اجتماعی که شامل صفحه انگلیسی به نام "ایران ریل نیوز" هم می شود

در مجموع کمتر نیرویی است که کار روزانه و زنده به حد ما داشته باشد. همچنین جزو کارهای مستمر و بی وقفه ما سمینارهای ماهانه، شرکت در اکسیونها و کنفرانسهای چپ در حد امکانات مان و ... هم هست.

در آخر سخنانم را با یک فراخوان مندرج در گزارش سیاسی شورای عالی سازمان که بند آخر منشور سازمان را هم شامل می شود خاتمه می دهم:

"ما از تمامی فعالان جنبش کمونیستی ایران که برای استقلال، آزادی، دموکراسی، صلح، سوسیالیسم مبارزه می کنند و از همه ی پیروان جنبش پیشتاز فدایی دعوت می کنیم که برای گسترش و تقویت نقش کمونیستهای ایران در انقلاب دموکراتیک و ضد استبدادی مردم ایران متحد و متشکل شوند. منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، پیشنهاد ما به همه ی کمونیستهای ایران برای اتحاد و همبستگی است."

مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی

پیام جمعی از دانشجویان کمونیست

گلوی مرغ سحر را بریده اند و هنوز
درین شط شفق
آواز سرخ او
جاری است...

یاد حماسه ی لشگر ستارگان سرخ زنده باد!
آنها که با عمل خود ورود مُسلم شان به تاریخ را اعلام کردند.
با این امید که در ادامه با شناخت و عمل، برای آزادی بکوشیم.
جمعی از دانشجویان کمونیست
۱۶ بهمن ۱۳۹۳

پیام رفیق امید

(این پیام اندکی کوتاه شده)

با درودی بی پایان
چهل و چهارمین زاد روز حماسه ی سیاهکل را به بار آوران آن حماسه و بانیان جنبش چپ مسلحانه ی ایران و پی ریزان
و پیروان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران تبریک گفته و شادباشی دیگر که هنوز دست از جان شاه نشسته به جان
شیخ افتادند و از همان روزهای نخست بهمن ۵۷ تا این بهمن و بهمن های ازین پس، به هرگونه سازش خائنانه و عافیت
طلبانه با حاکمیت مستبد و مرتجع ولایت فقیه، از صندوق رای گرفته تا اصلاح طلبی خود فریب و مردم فریب نه گفته اند
و خواهند گفت.
و در میانه ی این تاریکی و هیاهو که دزد هم فریاد "دزد را بگیرید" سر می دهد، هستند چراغ افروزان و مشعل به
دستانی که تا پای فدای همه چیز، توانسته اند دزد و شرکاء و نوچه هایش را نشان دار و وادار به پس نشینی کنند.
روزها گر رفت گو رو ، باک نیست
تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست
۱۸ بهمن ۱۳۹۳
امید

«هنوز هم مادر»

علی رسولی

شلیکی
لرزه بر قامت لبانش زد
مادری گریست
دخترک، خشمگین
بند گیسوانش را به حادثه سپرد
نگاهش لغزید
بر تکه های مضطرب سنگر
لخته های عاصی خون نشست

طلوع آرام آرام در عزمِ پیکرش دمید.

ژنرالی

ماشه ی تاریکی را کشید

از گذرِ زود هنگامِ گلوله

سرودی بر لبانِ یک رُز

بی اراده، غمگین

تیره گشت

مادری لبانش لرزید

چریکِ دوم اش جان باخت.

در عزمِ سنگر

نارنجکی رها نشد

سوسوی ستاره ای بر سینه باز ایستاد

مارشِ دنیای آسوده

بر لبانِ یک رُز

بی اراده، غمگین

تیره گشت.

مادری در انگشتش ماشه کاشت

بر جبرِ دستانش حلقه ی نارنجک بست

ترانه ی سرخِ روئیا را بر سینه نهاد

تابوتی را با بوی باروت و شورش

معطر کرد.

پیام جمعی از پشتیبانان جنبش فدایی

آن که می گفت حرکت مُرد در این وادی خاموش و سیاه

برود شرم کند

چهل و چهارمین سالگرد حماسه سیاهکل را با درود به همه ی آزادیخواهان که کاخهای ستم و استبداد را نشانه گرفته اند،

گرامی می داریم.

راهی که با سیاهکل آغاز شد ادامه دارد و تا پیروزی نهایی ادامه خواهد یافت.

مقاومت خلق ما و مبارزه گسترده کارگران و زحمتکشان علیه نظام ارتجاعی حاکم و ایستادگی زندانیان سیاسی در شکنجه

گاههای جمهوری اسلامی نشان می دهد که پرچم قیام برای رهایی همچنان برافراشته است.

درود بر شهدای حماسه سیاهکل

جمعی از پشتیبانان جنبش فدایی

۱۴ بهمن ۱۳۹۳

پیام فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در تهران

(این پیام کمی کوتاه شده)

بگذار بر زمین خود بایستیم..
 بر خاکی از براده های الماس و ریشه ی درد
 بگذار سرزمین ام را
 زیر پای خود احساس کنم
 و صدای رویش خود را بشنوم
 رَپ رَپ ی طبل های خون را
 در چیتگر
 ونعره ی ببرهای عاشق را
 در دیلمان

در چهل و چهار سال پیش عزم راسخ و عشق به خلق و آزادی که چون شراره ای رهایی بخش در قلب های فدایی و راه
 سرخ فدایی جریان داشت چرخهای بنیان برانداز انقلاب خلق در مسیر آزادی را جانی دوباره بخشید. انسانهایی که
 قلبهایشان سرشار از عشق به خلق و خشم از ستم و جور ظالمان و ایمان به برابری خواهی بود.
 شعله های خشم خلق با مشعل مردان دیلمان در تاریخ آزادیخواهی توده های دربند جاودانه شد.
 چریکهایی که از سیاهی زمان از جنگل دیلمان مسیری روشن ترسیم کردند. و اینک ما نسلی هستیم سربرکشیده از آن
 ریشه ها که از خاک برون جهیدیم و با مشعلی فروزان پای در مسیری نهادیم که با خون سرخ فدایی ترسیم شده تا «
 ایران را سراسر سیاهکل می کنیم».

پاینده باد راه فدایی
 زنده باد سوسیالیسم
 برافراشته باد پرچم سرخ سچفخا

تقدیم به پیام آوران سپیده سرخ جامگان سیاهکل

فتح الله کیاییها

سپیده دمان وقت هجرت است !
 اینگونه بوده است همواره .
 هنگام کوچ سواران
 در زیر بارش یکریز
 تیغ و دشنه و دشنام
 با ضرب تازیانه دشمن
 قلب زمانه است که میگیرد.

در وسعتی فراخ
 هنگام کوچ مرغکان مهاجر
 آن مرغکان عاشق
 گویا
 خورشید تحقیر میشود.

آری سپیده ی خونین
 آغاز صبح صادق مرغان عاشق است!
 آری سپیده دم
 فریاد میزند:
 چشم به ناز خفته ی خود بگشا
 پرواز مرغان مهاجر را
 آن عاشقان مسافر را
 در قاب روشن چشمت
 یک لحظه ثبت کن!
 بنگر چگونه مهر فروزان
 بنشسته بر کجاوه ی موج موجها
 با خون عاشقان
 به شفق رنگ میزند!
 هنگامه ی سپیده دمان است.
 چشم به ناز خفته ی خود بگشا.
 بهمن ۱۳۷۱

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com

گزارش سیاسی سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

به هشتمین اجلاس شورای عالی

الف: مقدمه، مروری بر مواضع تاکتونی

هفتمین اجلاس شورای عالی سازمان در بهمن ۱۳۹۱ برگزار شد. از آن تاریخ تاکنون ما طی ۲۴ سمینار، تحولات سیاسی داخلی، منطقه ای و جهانی را بررسی کرده ایم. در این مدت، روزانه در ستون «فراسوی خبر» که توسط اعضای هیات دبیران ماهنامه «نبرد خلق» نوشته می شود و در سایتهای «ایران نبرد» و «جنگ خبر» منتشر می گردد، مواضع سازمان در مورد مهمترین رویدادهای به طور عمده داخلی بیان شده است. در گزارش سیاسی به هفتمین اجلاس شورای عالی سازمان، سیر تحولات سیاسی در درون هر قدرت و در جنبش مردم ایران مورد بررسی قرار گرفت. در آن گزارش چهار تضاد و چالش مهم در جامعه ایران به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این چهار تضاد عبارتند از:

- تضاد بین زیر بنای اقتصادی با روی بنای سیاسی.
- در حالی که زیر بنای اقتصادی در ایران سرمایه داری در یک کشور پیرامونی است، روبنای سیاسی آن قرون وسطایی و متکی بر اصل ولایت فقیه است.
- تضاد بین قدرت واقعی و قدرت حقوقی.

این تضاد در قانون اساسی رژیم در تقابل بین «اصل ولایت فقیه» و اصولی که به «انتخابات» بر می گردد خود را نشان می دهد.

- تضاد با جامعه جهانی و سیستم جهانی امپریالیستی و مناسبات نو-لیبرالیستی حاکم بر جهان.
- تضاد بین رژیم حاکم و توده های مردم که اساسی ترین و عمده ترین تضاد و چالش در جامعه ایران است.
قانون اصلی ستیز در جامعه ایران، تقابل آشتی ناپذیر بین مردم و رژیم حاکم است. استبداد مذهبی حاکم بر ایران مانع عمده در راه بهبود زندگی مردم و تحقق توسعه پایدار است.

در آن گزارش با توجه به شرایطی که جامعه به طور کلی در آن قرار داشت نتیجه گرفته شد: «تضادها و چالشهای درون قدرت، کشاکشهای حاکمیت با جامعه جهانی و مهمتر از همه، خشم، نفرت و فریاد اعتراض مردم نشان می دهد که ولی فقیه نتوانسته بحران غیرقانونی را مهار کند. فقدان قیامهای گسترده خیابانی دلیل پایان یافتن بحران غیر قانونی نیست. این بحران ادامه داشته و در ابعاد کلان تعمیق پیدا کرده است. گرچه ما شاهد جنبشهای اجتماعی در ابعاد کلان نیستیم و بخشهایی از جامعه از خیابان عقب نشینی کرده اند، اما رژیم پیروز نشده است. توده ها هنوز در تب و تاب تغییر هستند و چون آتش زیر خاکستر در کمین فرصت مناسب هستند و ولی فقیه و کارگزارانش به طور مداوم از خطر «فتنه» و «انحراف» دم می زنند. این است تعریف ما از شرایط کنونی.»

بر این پایه ما نتیجه گرفتیم که مهمترین و محوری ترین تکلیف در مرحله کنونی مبارزه برای سرنگونی استبداد حاکم و مداخله برای تحقق انقلاب دمکراتیک است.

در آن گزارش ضمن تاکید بر این مساله که ما خود را به عنوان یک نیروی سوسیالیستی تعریف می کنیم (پیوست شماره یک)، تاکید گردیده که: «سرمایه داری بودن مناسبات اقتصادی ایران نمی تواند بر این واقعیت سرپوش بگذارد که حاکمیت در ایران بر اساس استبداد مذهبی و بر پایه ولایت مطلقه فقیه سازمان یافته است. این شکل از حاکمیت قرون وسطایی نه فقط با کارگران و مزدبگیران، که با زیر بنای جامعه در ستیز است. قیامهای رنگین کمان بیشماران در سال ۱۳۸۸، نیاز طیف گوناگونی از نیروهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران برای دمکراتیزه کردن حیات سیاسی را به همه نشان داد. اعتراضهای کارگری طی سه سال گذشته که بیش از ۷۰۰ حرکت اعتراضی بوده، نیاز به همین امر را بیان می کند.

ما با توجه به واقعیت عینی جامعه ایران، انقلاب دمکراتیک را نخستین گام برای تحقق خواسته های عادلانه کارگران و مزدبگیران ایران می دانیم و در شرایط کنونی برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و تحقق یک جمهوری مستقل، دمکراتیک و غیر دینی (انقلاب سیاسی دمکراتیک) تلاش می کنیم.

خواست اولیه و مقدم مردم ایران که همه ی شیفتگان آزادی در راه آن پیکار می کنند، سرنگونی رژیم ولایت فقیه و استقرار یک نظام دمکراتیک است. این خواست تنها توسط اراده آزاد و عزم مردم ایران و نیروهای ترقیخواه میسر است. با سرنگونی رژیم حاکم، مردم ایران می توانند در یک انتخابات آزاد، بر اساس حق رای همگانی به ایجاد مجلس مووسسان اقدام کرده و یک قانون اساسی جدید را تدوین و تصویب کنند.»

ما در شهریور ماه سال ۱۳۸۲ تاکید کردیم: «با هرگونه دخالت نظامی خارجی و هرگونه جانشین سازی که اراده آزاد مردم ایران برای تحقق حاکمیت ملی را نفی کند، مخالفیم.» (گزارش سیاسی، مصوب شورای عالی سازمان، ۲۸ شهریور ۱۳۸۲) در همین سند وظایف ما در عرصه جهانی چنین اعلام شده است: «فعالیت گسترده در خارج از ایران و استفاده از همه ی امکانات جهانی (مراجع بین المللی - دولتها - سازمانهای اجتماعی - نهادهای مدافع حقوق بشر - ...) بر اساس حفظ استقلال و رعایت موازین و اسلوبهای شناخته شده بین المللی در جهت هرچه منفرد کردن استبداد مذهبی حاکم بر ایران و گسترش مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم.»

در مهر ماه ۱۳۸۵ ما در قطعنامه مصوب پنجمین اجلاس شورای عالی سازمان ضمن تایید مواضع بالا تاکید کردیم: «استفاده از امکانات مذکور در صورتی که به دخالت در امر انقلاب مردم ایران و یا تن دادن به آلترناتیو سازبها برای آینده ایران و یا کمک به جنگ خارجی منجر شود، نافی استقلال به شمار می رود.» با تایید کامل موارد بالا به مهمترین تحولات دو ساله اخیر پرداخته می شود.

ب: چند تحول مهم طی دو سال گذشته

طی دو سال گذشته تحولات مهمی در عرصه داخلی، منطقه ای و جهانی به وقوع پیوسته که بررسی همه آنها در این گزارش نمی گنجد. در این گزارش تنها به انتخابات رژیم و برآمد حسن روحانی، مذاکرات اتمی، بحران اقتصادی و ظهور و صعود داعش (پیوست شماره ۳) پرداخته می شود.

۱- اولین عقب نشینی ولی فقیه، تن دادن به روحانی

در دوره دوم ریاست احمدی نژاد که بحران درون هرم قدرت شدت و حدت پیدا می کرد، خامنه ای به دنبال طراحی دو مسیر دراز مدت و کوتاه مدت بود. مسیر دراز مدت او حذف انتخابات برای ریاست جمهوری بود. خامنه ای روز یکشنبه ۲۴ مهر ۱۳۹۰ در یک سخنرانی گفت: «در شرایط فعلی، نظام سیاسی کشور ریاستی است و رییس جمهور با انتخاب مستقیم مردم برگزیده می شود که شیوه خوب و موثری است، اما اگر روزی در آینده احتمالاً دور احساس شود که نظام پارلمانی برای انتخاب مسوولان قوه مجریه بهتر است، هیچ اشکالی در تغییر ساز و کار فعلی وجود ندارد.»

مسیر کوتاه مدت، مهندسی انتخابات ریاست جمهوری برای انتصاب فردی مناسب تر و گوش به فرمان تر از احمدی نژاد بود. این انتخاب را علی سعیدی، نماینده ولی فقیه در سپاه در روز چهارشنبه ۲۰ دی ۱۳۹۱، طی یک سخنرانی در اصفهان این گونه تشریح کرد: «ایران نقش مهمی در ظهور امام زمان دارد ... در انتخابات باید درست به هدف زد و فردی را انتخاب نمود که دقیقاً در راستای امام زمان حرکت کند، نه این که نظام را به انفعال بکشاند ... باید در صندوقهای رای کسی را انتخاب کنیم که قدرت ایستادگی داشته باشد.» (خبرگزاری حکومتی مهر وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی)

مسیر دراز مدت نقشه خامنه ای با موضع گیریهای مخالفان داخلی با چالشهای جدی روبرو شده است. با این حال اگر خامنه ای بتواند چنین گامی در جهت حذف انتخابی بودن دومین مقام در جمهوری اسلامی بردارد - که بسیار بعید است -، این یک گام اساسی در جهت حل تضاد موجود در جمهوری اسلامی، یعنی تضاد بین قدرت حقیقی و قدرت حقوقی و در مسیر تبدیل جمهوری اسلامی به «حکومت عدل اسلامی» خواهد بود. به نظر می رسد که ولی فقیه نظام ضعیف تر از آن است که بتواند چنین گام سخت و دشواری را بردارد و به همین دلیل است که قادر به مهار تضادهای درون هرم قدرت نیست.

در مورد مسیر کوتاه مدت نیز انتخاب خامنه ای یک گماشته گوش به فرمان تر از احمدی نژاد بود. در اوایل سال ۱۳۹۲ اکثر مفسران سیاسی این انتخاب را سعید جلیلی می دانستند.

مشکل اصلی خامنه ای این بود که سیاست بی دنده و ترمز احمدی نژاد که از سیاست ریل گذاری جدید خامنه ای پیروی می کرد و ریخت و پاشهای بی دنده و ترمز وی در زمینه مالی و تحریم نفتی و بانکی که اثرات آن در یک سال آخر ریاست جمهوری او بارز شد، تضادهای درون باندهای اصولگرا را تشدید کرده بود.

جلیلی برای بخشی از سپاه پاسداران فرد مناسبی نبود و شکاف بارز باندهای درون بیت ولی فقیه هیچ درمانی نداشت. مناظره اول و دوم سرگرمی جالبی برای مردم بود که به ریش خامنه ای بخندند. اما در مناظره سوم پرده ها کمی بالا رفت و اندکی از ناگفته ها از زبان نزدیکان خامنه ای گفته شد. علی اکبر ولایتی گفت: «دیپلماسی این نیست که در داخل کشور بگوییم ما اصولگراییم و انعطاف نداریم. دیپلماسی خشونت و سرسختی نشان دادن نیست. دیپلماسی تعامل و بده بستان است. نمی شود که آنها هرچه که ما می خواهیم بدهند و ما هیچ کاری نکنیم! دیپلماسی بیانیه صادر کردن پشت

تریبون نیست ... هیچ چیزی حاصل نشده و مدام تحریمها بیشتر شده و به مردم فشار بیشتری آمده است.» جلیلی اما به شیوه خامنه ای از سه جریان «فتنه، انحراف و تردید» در مقابل خط «اصیل انقلاب» نام برد.

خامنه ای در روز چهارشنبه ۲۲ خرداد طی یک سخنرانی گفت: «من درباره بعضی حرفهایی که در مناظره ها زده شد، حقایق و مطالبی دارم که انشاء الله بعد از انتخابات بیان خواهم کرد.»

ناهماهنگی درون باندهای اصولگرا و عدم توافق روی سعید جلیلی برای خامنه ای مشکل اساسی ایجاد کرد و این درحالی بود که باند رفسنجانی به سوی هماهنگی با اصلاح طلبان حکومتی گام بر می داشت.

قیامهای سال ۱۳۸۸ اتوریته ولی فقیه را در کف خیابانها درهم شکست. خانه نشینی احمدی نژاد و یاغیگری او و بالاخره افشاگری بی سابقه اش در مجلس ارتجاع (یکشنبه سیاه خامنه ای) این وضعیت را تشدید کرد. مجموعه یک سلسله عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، منطقه ای و بین المللی و در راس آن تحریمها منجر به شکل گیری یک جریان جدید در درون هرم قدرت و ثروت شد که گرچه به ظاهر در چالش با باند احمدی نژاد قرار داشت، اما در اصل به دنبال مشروط کردن قدرت ولی فقیه و مهار کردن زیاده خواهی سپاه پاسداران بود.

با کناره گیری عارف به سود حسن روحانی، یک همکاری جدید شکل گرفت. اجزای این همکاری که به سختی می توان آن را ائتلاف نامید، شامل رفسنجانی، خاتمی، ناطق نوری، بخشهایی از راست سنتی، روحانیت سنتی، فرماندهان سابق سپاه و سرانجام بخشی از طرفداران موسوی و کروبی می شد. رفسنجانی که از در بیرون رانده شده بود، با استفاده از ضعف و درماندگی ولی فقیه که ناشی از قیامهای مردم ایران در سال ۱۳۸۸ و در پایان سال ۱۳۸۹ بود، از پنجره وارد شد و این همکاری را به طور آشکار با خاتمی شکل داد. او قبل از این جبهه بندی فاش کرد که رد صلاحیت اش نه با تصمیم شورای نگهبان، که به علت دخالت وزیر اطلاعات و ترس از پیروزی او بوده است. رفسنجانی با جبهه بندی مزبور این پیام را برای خامنه ای فرستاد که حاضر نیست به سادگی در زیر قطار بی دنده و ترمز له شود. این در حالی بود که باندهای درون بیت نتوانستند از میان جلیلی، قالیباف و ولایتی بر روی یک نفر به توافق برسند. کیهان شریعتمداری به شدت به این ناهماهنگی تاخت و با این وجود، مقاله ارگان بیت «آقا» هم کارساز نبود.

به نظر می رسید که روحانی و قالیباف به دور دوم راه خواهند یافت. خامنه ای در آخرین ساعات روز جمعه از برتری حسن روحانی و اختلاف فاحش رای او با دیگر کاندیداها مطلع شد. او در روزهای قبل، لک و پیسی باندهای درون بیت را به چشم دیده بود. بدین ترتیب شرایط در ولایت خامنه ای به گونه ای رقم خورد که ولی فقیه قادر به مهندسی انتخاب مطلوب نشد و باند رفسنجانی نمایش انتخاباتی را به سود خود به ولی فقیه تحمیل کرد.

عربده مستانه خامنه ای در هنگام رای دادن که خطاب به مقامات آمریکا گفت «به درک که انتخابات ما را قبول ندارید»، طولی نکشید که به سرگیجه تبدیل شد و او ناچار گردید به حسن روحانی تن دهد.

البته در بین برخی از کوشندگان و تحلیل گران سیاسی این نظر هم وجود دارد که حسن روحانی انتخاب مطلوب خامنه ای است و تصادهای این دو باند نمایشی و مهندسی شده است. بر مبنای این نظر، انتخاب روحانی دسیسه ولی فقیه به منظور فریب مردم و مهار بحران است.

اما واقعیت این است که روحانی با وجود همه سوابقی که در ساختار امنیتی رژیم و در جنایتهای آن داشته، نمی توانست انتخاب مطلوب خامنه ای باشد. خامنه ای پس از آنکه دریافت قادر به تغییر وضعیت نیست و از ترس تجدید قیامهای سال ۱۳۸۸، او را با نمره ناپلئونی (کمی بیش از ۵۰ درصد و کمتر از ۵۱ درصد) پیروز اعلام کرد تا بار دیگر بر طبل توخالی نمایشات حماسی بکوبد.

البته برای خامنه ای یک امکان وجود داشت که از طریق اطاق تجمیع آرا و یا به وسیله شورای نگهبان تحت امرش، با بالا بردن آرای باطله، انتخابات را به دور دوم بکشاند. اما در این جا «از این ستون به آن ستون فرج است» کارساز نبود و یک هفته پرتلاطم که آستن قیام دیگری بود، برای ولی فقیه هزینه بسیار در بر داشت. از این نظر، خامنه ای قبل از اعلام اولین نتایج در ساعت چهار صبح شنبه، شکست را پذیرفته و با تاکتیک فرار به جلو، به دنبال بهره برداری از جو به وجود

آمده برای تحمیل «حماسه» بود. همزمان در یک اقدام جنایتکارانه، زندان موسوم به «لیبرتی» را مورد حمله موشکی قرار داد تا برای مزدوران خود قدرت نمایی کند و خسارهای ناشی از عقب نشینی اش را کاهش دهد.

در همین جا تاکید می کنیم که خاستگاه رقابت باندهای درون هرم قدرت و ثروت با خامنه ای نه مطالبات برحق مردم، بلکه مشارکت در ولایت به منظور حفظ نظام و تقسیم قدرت و ثروت است.

افراد امنیتی درون این جریان، برای نمونه علی ربیعی، بارها گفته و نوشته اند که مردم به مرز عدم تحمل رسیده اند و وای به روزی که گرسنگان و بی چیزان فریاد حق خواهی سر دهند. به همین منظور این جریان می خواهد زیاده طلبی سپاه را مهار کرده و در نوعی از سازش با غرب، تحریمها را به تدریج کاهش دهد.

در عرصه منطقه ای و جهانی خواست اصلی جریان رفسنجانی مشارکت در ترتیبات امنیتی و نه کسب هژمونی در خاورمیانه است. ترس این جریان از جنگ نیست، چرا که می داند در چشم انداز قابل ارزیابی، جنگی در کار نیست؛ ترس آن از شورش تهیدستان است.

حسین علائی، از فرماندهان سابق سپاه نوشت: «کسانی که در تبلیغات انتخاباتی خود به «پایان دادن به وضع موجود» تاکید کرده اند، از اقبال بیشتری از سوی مردم برخوردار بوده اند ... مردم در انتخاب خود نشان داده اند که سیاست خارجی کشور در ۸ سال گذشته را نپسندیده اند؛ سیاستی که منجر به تصویب ۴ قطعنامه تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران شد که در دوران جنگ تحمیلی هم سابقه نداشت.» (سایت سفیر)

همین موقعیت و مواضع است که باندهای طرفدار خامنه ای را پریشان کرده است. کیهان شریعتمداری در شماره روز شنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۱ در مقاله ای نوشت «انقلابیون فرسوده در این برهه حساس قصد دارند با مهندسی هدفمند اوضاع کشور، فشار همه جانبه ای به رهبری» وارد کنند. وی هدف از افزایش چنین فشارهایی را «نوشیدن جام زهر، عقب نشینی و دست کشیدن از مواضع انقلابی» از سوی خامنه ای و موافقت با آغاز مذاکره با آمریکا اعلام کرد.

خامنه ای همچنان بر پروژه «ریل گذاری جدید در ولایت» که همان حرکت «قطار بی دنده و ترمز» است پافشاری خواهد کرد. ولی سیاست یکدست سازی شکست خورده و دیگر قابل ترمیم نیست. شکاف در درون هرم قدرت و ثروت عمیق تر و گسترده تر از آن است که خامنه ای بتواند آن را مهار کند. این آن پدیده ایست که همه کسانی که به طور جدی برای سرنگونی استبداد مذهبی تلاش می کنند، از آن استقبال خواهند کرد.

در شرایط کنونی دو صف بندی در درون هرم قدرت شکل گرفته که خامنه ای قادر به مهار تضادهای آنها نیست؛ رویارویی طرفداران «ولایت مشروطه فقیه» و یا به گفته حسین شریعتمداری «انقلابیون فرسوده» در مقابل ذوب شدگان در «ولایت مطلقه فقیه».

پس از اعلام پیروزی روحانی، برخی از چهره های شاخص اصولگرایان به تضادهای درونی خود پرداختند که چند مورد آن به قرار زیر است:

حبیب الله عسگرآولادی، دبیرکل جبهه پیروان خط امام و رهبری، با تاکید بر ابعاد اختلافات گفت: «اگر اصولگرایان بر یک نامزد اجماع می کردند، می توانستند شانس بیشتری برای پیروزی در انتخابات داشته باشند ... در مورد آقای ولایتی می گویم که وی براساس اخباری معتقد بود که در بعضی از استانها رای اول را دارد که البته این اخبار، اخبار درستی نبود. من می خواستم ولایتی را ببینم و به او بگویم که او رای بالایی ندارد و رای قالیباف از او بالاتر است، اما نتوانستم وی را ببینم.» (ایلنا)

سایت «الف» متعلق به احمد توکلی از زاویه مماشات اصولگرایان در برابر اقدامات احمدی نژاد به تحلیل انتخابات پرداخت و در روز یکشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۹۲ نوشت: «اصولگرا هیچ نسبتی با جریان احمدی نژاد نداشته و ندارد. اما چون اصولگرایان از ابتدا موضع خود را نسبت به این گروه روشن نکردند، امروز احمدی نژاد هم پای این جریان نوشته می شود ... اصولگراها چوب مماشات با احمدی نژاد را خوردند. کسانی در این دوره از انتخابات حضور داشتند که طی ۸ سال حکومت این دولت کمترین انتقادی به آن نداشتند. به دهها مصلحت خودساخته سکوت کردند. طبیعی است که مردم باور نکنند که نقدهای شب انتخابات از روی صداقت باشد.»

محمد کاظم انبارلویی تا آن جا پیش رفت که انزوای باند ولایت را دستمایه پیشبرد اختلاف قرار داد و در سرمقاله «رسالت»، دوشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۹۲ نوشت: «گروه های مرجع در اصولگرایان طی این ده سال مقبولیت خود را در نزد مردم کاهش دادند و به تقویت گفتمان خود همت نگماردند و متاسفانه در این دوره گروه های مرجع مقبولیت خود را در نزد نخبگان و به ویژه نامزدهای مطرح هم از دست دادند و تلاشها برای رسیدن به نامزد واحد به نتیجه نرسید. رای پایین مردم به اضلاع چهارگانه اصولگرایان در حقیقت هم عدم رضایت و هم نوعی تنبیه گروه های مرجع و نخبگان اصولگرا از سوی مردم تلقی می شود. این یک نکته عبرت آموز است که نباید فراموش کرد.»

سید مصطفی میرلوحی، مسوول دفتر مهدوی کنی، در رابطه با تلاش کنی برای وحدت اصولگرایان و بی محلی ولایتی به نامه کنی گفت: «آیت الله برای این که نظر خاتمه دهنده را ارایه بدهند، چند بار تماس گرفته بودند و به ناچار نامه هم نوشتند، اما آقای ولایتی توصیه ها را نپذیرفتند. من حتی خودم هم صحبت کردم، اما آقایان قطع کردند و بعد به پیغامها و تماسهای ما هم جواب ندادند ... آقایان نسبت به شخص آیت الله مهدوی کنی حتی گفته بودند "هرچی شما بفرمایید"، یعنی این طور هم اعلام تبعیت و پیروی کرده بودند ... بنده اطلاعی ندارم از این که چرا بین جامعه مدرسین و جامعه روحانیت اختلاف افتاد و اکثریتی حاصل نشد.»

همچنین از زمان روی کار آمدن روحانی تا کنون، باوجود برخی تعارفات نسبی، به طور نقد تضاد دو جناح اصلی درون قدرت هرچه بیشتر تشدید شده و مذاکرات اتمی و سقوط قیمت نفت خام به همراه تحریمها و البته تاثیر مبارزه و کنش توده های به جان آمده و کابوس «فتنه» این تضاد را شدید تر کرده و هیچ چشم اندازی برای تخفیف آن وجود ندارد.

تلاش روحانی برای استحکام مواضع و پیشروی

روحانی در یکی از مهمترین صحبتهايش جبهه جدیدی در تقابل با باند رقیب باز کرد. او روز یکشنبه ۱۴ دی ۱۳۹۳ در اولین کنفرانس اقتصاد ایران گفت: «فساد همه جا ریشه دوانده ... نمی شود یک نهاد کار اقتصادی بکند و مالیات ندهد، اما تا می گوئیم فلان نهاد باید مالیات بدهد، بساطی درست می شود ... اقتصاد باید از رانت نجات پیدا کند و همه دستگاه های دولتی فعالیت اقتصادی شان به صورت شفاف بیان شود. یعنی همه مردم باهم از آمار و ارقام و طرحهای اقتصادی در یک لحظه باخبر شوند، چون اینجا پسرخاله و پسرعمه نداریم ... اساس بحث سیاست خارجی منافع است و نه اصول و آرمانها ... آرمان ما به سانتریفیوژ وصل نیست، بلکه آرمان به مغز و قلب و اراده ما وصل است...» بالاخره اینکه روحانی برای حل بعضی مسایل سیاسی اقتصادی، پیشنهاد همه پرسی داد.

روز بعد از این سخنرانی، روزنامه ها و فعالان جناح مقابل به شدت به روحانی حمله کردند. مهمترین تیتر روزنامه «جوان» وابسته به سپاه این بود: «سانتریفیوژها عینیت آرمانهاست» و سرکرده بسیج گفت «آرمان ما نابودی کاخ سفید و اسراییل» است.

اصلاح طلبان حکومتی نیز برای پیشروی بیشتر و به دست آوردن کرسی در مجلس ارتجاع به دنبال متحد کردن خود برای انتخابات آتی مجلس هستند. گروه های مختلف این جریان در روز پنجشنبه ۲۵ دی امسال همایشی برگزار کردند و با صدور بیانیه ای خواستار «تضمین شرایط برای برگزاری انتخابات آزاد، قانونمند و رقابتی» شدند.

گرچه در بیانیه این همایش در مورد رفع حصر حرفی زده نشده، اما تعدادی از سخنرانان آن خواستار رفع حصر میرحسین موسوی، مهدی کروبی و زهرا رهنورد، و همچنین آزادی زندانیان سیاسی شدند.

همه این پدیده ها، در بالا (درون هرم قدرت) و در پایین (توده های جان به لب رسیده) نشان دهنده وضعیت خاصی است که آن را «بحران غیر قانونی» تعریف می کنند.

۲- مذاکرات اتمی، عقب نشینی با عنوان نرمش قهرمانانه

مهمترین مساله روی میز حسن روحانی تحریمها است و از آن جا که تحریمها در پیوند با پروژه اتمی رژیم قرار دارد، سوال مهم این است که آیا این جریان در هماهنگی با غرب می تواند خامنه ای را مجبور به نوشیدن کامل جام زهر کند؟

خامنه ای که در ضعیف ترین موقعیت قرار گرفته، اکنون به هیات مذاکره کننده به میزانی برای «نرمش قهرمانانه» اختیار داده است. پروژه اتمی زیر نظر مستقیم خامنه ای و با شرکت فعال سپاه پاسداران پیش رفته و بنابراین برای امضای «توافق جامع»، خامنه ای باید عقب نشینی کند.

ما در سند مصوب هفتمین اجلاس شورای عالی سازمان اعلام کردیم: «پروژه اتمی خامنه ای منجر به یک فاجعه بزرگ برای مردم و کشور ایران می شود، و بدین لحاظ ما از عقب نشینی حکومت ایران از این پروژه مخرب استقبال می کنیم و آن را به سود مردم و کشور ایران دانسته و گامی در جهت جلوگیری از یک جنگ خانمانسوز می دانیم.» در جریان انتخابات سال ۱۳۹۲ مشخص شد که اکثر کاندیداها به شمول ولایتی در سمت مشاور عالی خامنه ای، با پروژه اتمی رژیم که مسوول کامل و بی رقیب آن خامنه ای است، مخالفند. در این زمان یک بار دیگر روشن شد که اکثریت قاطع مردم ایران با پروژه اتمی مخالف و خروجی واقعی از صندوقها نه «آری» به روحانی، که «نه» به سیاست اتمی ولایت خامنه ای بود.

روزنامه «تهران امروز»، ارگان شهرداری تهران که مدافع قالیباف است، در سرمقاله روز یکشنبه ۲۶ خرداد با عنوان «حلال ترین رای!» نوشت: «آقای جلیلی شما به قول خودتان و حامیان دو آتشه تان، به تکلیفتان عمل کردید؟ فقط پرسش ما از شما این است که واقعا به تکلیف تان عمل کردید که انتخابات ریاست قوه اجرایی را به یک فراندوم هسته ای تبدیل کردید؟! برادر گرامی! گفته بودی که پشت خیمه های دشمن هستیم و نباید از این ده ضربه شمشیر عقب بکشیم، اما نگفته بودی که مصداق قرآن سر نیزه در این شباهت سازی چیست؟ آقای جلیلی! پاس گل آقای روحانی را شما زحمت کشیدید.»

با روی کار آمدن حسن روحانی چرخ مذاکرات دوباره به گردش افتاد. آثار تحریمها رژیم را به شدت تحت فشار قرار داده است. البته برخلاف برخی نظرات، هدف فشارها و تحریمها نه «تغییر رژیم»، که «تغییر رفتار» آن است. این موضوع بارها از جانب سران ۶ کشور بزرگ و به ویژه از طرف سران دولت آمریکا بیان شده است. تغییر رفتار به معنی دست برداشتن از سلاح اتمی، دست برداشتن از راهبرد هژمونی طلبانه در کشورهایی که اکثریت شهروندان آن مسلمان هستند و به ویژه در عراق، سوریه و لبنان، پایان دادن به سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی اسلامی و قطع عملیات تروریستی در گوشه و کنار جهان است.

در مقابل سیاست تحریم، خامنه ای و گماشته اش در منصب ریاست جمهوری بارها به گزاف سخن گفتند و در حالی که مخالفان این پروژه در درون قدرت موقعیت حاکمیت را در شرایط محاصره، ضعف و «شعب ابی طالب» ارزیابی می کردند، طرفداران او ولایت خامنه ای را در شرایط «بدر و خیبر»، یعنی شرایط قوت می دانستند.

اما واقعیت نشان داد که ولایت خامنه ای ضعیف تر از آن است که بتواند در مقابل پیشرفت تحریمها ایستادگی کند و «اقتصاد مقاومتی» خامنه ای حرف پوچ و بی مایه است. در آستانه مذاکرات، قطار بی دنده و ترمز احمدی نژاد تلوتلو خوران از خط خارج شده بود و واگنهای فرسوده آن هریک به سویی در حرکت بودند. رسوایی دروغ و دغلهای احمدی نژاد همه جا به چشم می خورد. کاغذ پاره ها در مقابل چشم ولی فقیه به سندهای معتبر تبدیل شد و قطعنامه دان ولایت خامنه ای سوراخ سوراخ شد و تازه اینها هنوز از نتایج سحر بود.

قرار بود در ریل گذاری جدید مقام معظم، جهان احمدی نژادی شود. قرار بود رمالها، جادوگران، جن گیران، شعبده بازان و ساحران در کنار مداحان، چاقوکشها و اوباشان دست در دست هم رویای تهوع آور ولی فقیه را تحقق بخشند. اما آن رویاهای جنون آمیز و بیمارگونه، در مذاکرات ژنو بر باد رفت و در این میان البته راز و رمز گپ و گفتهها و توافقهایی «داوطلبانه» از دید «دشمن»، یعنی مردم ایران، پنهان نگهداشته شد. ابر و باد و مه و خورشید و فلک دست به دست هم دادند تا فقط مردم ایران به طور روشن در جریان امور قرار نگیرند. همین موضوع به خوبی نشان می دهد که از نظر سران نظام و به ویژه ولی فقیه، این مردم هستند که دشمن باید به حساب آورده شوند و بنابراین امور حساس از چشم و گوش آنها باید پنهان بماند. خامنه ای بزدلانه و با پنهانکاری می خواهد مردم را از عمق «نرمش» حقیقانه اش بی خبر نگهدارد و

هزینه این عقب نشینی اجباری را از جیب مردم و مبارزان سیاسی و به ویژه مجاهدان ساکن در کمپ بدتر از زندان «لیبرتی» بپردازد.

توافق ژنو که در روز یکشنبه ۳ آذر ۱۳۹۲ برابر با ۲۴ نوامبر ۲۰۱۴ تحت عنوان «برنامه اقدام مشترک» بین رژیم ایران و کشورهای گروه (۱+۵ یا ۳+۳) و نماینده اتحادیه اروپا امضا شد، گرچه صفت موقت و داوطلبانه دارد، اما بنا به خبرهایی که مضمون آن را بیشتر برملا می کرد، نشانگر یک عقب نشینی جدی از جانب خامنه ای است.

خامنه ای می تواند هرچه می خواهد عربده کشی کند و دروغ تحویل مردم دهد، او می تواند از عقب نشینی اش پشیمان شود و میز مذاکره را وارونه کند، می تواند با لاف و گزاف، قدر قدرتی ولایت اش را به رخ دیگران بکشد، اما نمی تواند منکر شود که در ژنو زیر بار زور تحریمها رفته، زیرا که سببه خیلی پر زور بوده است.

این یک واقعیت انکار ناپذیر است که علت عقب نشینی خامنه ای، وجود تحریمها است. اگر تحریمها نبود، ولی فقیه نه در مورد انتخاب حسن روحانی عقب نشینی می کرد و نه در مورد پروژه اتمی. آن دسته از افراد و جریانهای سیاسی که به علت عدم درک موقعیت رژیم و یا به علت منافی که در ماندگاری رژیم دارند، عوامفریبانه با تحریمها مخالفت می کردند، اکنون راهی جز اعتراف به ارزیابی اشتباه خود و یا مغلطه گویی ندارند.

قابل انکار نیست که تحریمها زیانهایی به مردم می رساند. اما در مورد خاص کشور ایران با وجود رژیم ولایت فقیه و سیاستهای ضد مردمی آن، تحریمها برای رژیم شرایط سختی را به وجود آورد. رژیم طی سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ که مورد تحریم جدی اقتصادی نبود، درآمد هنگفتی از فروش نفت به جیب زد. در حالی که در همان دوران زندگی مردم به شکل فاجعه باری بدتر شد.

با توافقنامه ژنو، افسانه «بُرد - بُرد» فقط تا جایی حقیقت پیدا کرد که همه طرفها در مقابل رسانه ها اظهار شادی کنند. در عمل اما بازنده خود می داند که افزوده بر آن که مجبور به از دست دادن تمام ذخایر اورانیوم ۲۰ درصدی اش شده، در مورد غنی سازی کمتر از ۵ درصد هم به موارد زیر متعهد شده است:

۱- توسط طرفین تعریف گردد

۲- مورد موافقت طرفها باشد

۳- سازگار با نیازهای عملی باشد

۴- محدودیتهای توافق شده بر آن اعمال شود که این توافقات از این قرارند:

(الف) سطح و گستره غنی سازی

(ب) ظرفیت غنی سازی

(ج) محل غنی سازی

(د) سقف ذخایر اورانیوم غنی شده

روز دوشنبه ۳۰ دی ۱۳۹۲، علی اکبر صالحی، رییس سازمان انرژی اتمی، گفت: «عمده ترین اقدام تعلیق داوطلبانه غنی سازی ۲۰ درصدی است که اتصالات دو آبشار در نطنز و چهار آبشار در فردو قطع می شود و تا حوالی ظهر تولید ۲۰ درصد عملاً متوقف می شود ... قرار بوده در تاسیسات اراک، آب سنگین وارد محوطه راکتور نشود و بازرسان امروز از انبارها بازرسی کردند و مشخص شد که آب سنگین نداریم ... همچنین بازرسان امروز از اصفهان بازدید کردند که یکسری اقدامات را برای ساخت سوخت اراک متوقف کنیم.» (ایرنا) وی به دروغ مدعی شد: «از ابتدا بارها گفتیم دنبال غنی سازی ۲۰ درصد نبوده ایم و پنج سال قبل تقاضا کردیم و گفتیم که ورود به غنی سازی ۲۰ درصد در نیت ما نیست و به دنبال غنی سازی در سطوح بالا نیستیم.» (ایرنا)

به جز مواردی که صالحی نام می برد، اقدامات دیگری هم بر طبق توافق اجرایی توسط رژیم باید انجام گیرد. «صدای آمریکا» در روز جمعه ۲۷ دی ۱۳۹۲ متن کامل بیانیه معاون مطبوعاتی کاخ سفید با عنوان «خلاصه یادداشت تفاهم فنی مربوط به اجرای برنامه اقدام مشترک در مورد برنامه هسته ای» رژیم را منتشر کرد.

برای همین است که سایت «شبکه خبر» با حسرت و اندوه فراوان حرفهای صالحی را با عنوان «قلب اراک هسته ای از تپش افتاد» منتشر کرد و روزنامه «وطن امروز» با تیتر بزرگ «هولوکاست هسته ای» سیاهپوش شد. اگر مقام معظم که تا این جا به نرمشهای قهرمانانه تن داده، به همین «حق مسلم» بسنده کند، می توان گفت که فعلاً (با تاکید باید گفت «فعلاً») پروژه اتمی رژیم مهار شده است.

پس از امضای توافقنامه ژنو تا کنون چندین دور مذاکرات صورت گرفته و هنوز این مذاکرات ادامه دارد. هنوز نمی توان به طور قطع چشم انداز مذاکرات و میزان بده بستانها را تعیین کرد. شدت پنهانکاری در این باره چنان است که خطیب نماز جمعه تهران، آخوند احمد جنتی هم با لکنت زبان می گوید: «من واقعاً نمی دانم درباره هسته ای چی بگم، چون نمی دانم چیه، چه خبره! مسایلی است که بعضی اش گفته می شه، بعضی اش گفته نمی شه! شاید هم صلاح نباشه گفته بشه، حالا من نمی توانم بگم چرا نمی گند، ممکنه بعضیها ... [جمله ناتمام جنتی]، خوب همه مسایل اینجور نیست که بشه گفت.» (رادیو معارف، جمعه ۳۰ آبان ۱۳۹۳)

در همین راستا محمد ایمانی در یادداشت روز سه شنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۳ روزنامه «کیهان»، تحت عنوان «مذاکرات از کجا منحرف شد؟»، نوشت: «مذاکرات مسقط مثل مذاکرات وین و ژنو و نیویورک محرمانه خوانده شد و جز چند تصویر و فیلم کوتاه که نیاز آمریکا را مرتفع می کرد، هیچ خبر و گزارش معتبری منتشر نشد اما می توان از افق ژنو، پشت درهای بسته کاخ بوستان مسقط را دید ... در عین حال یک پرسش هرگز کهنه نخواهد شد و آن این که این مذاکرات نسبت به چه کسانی محرمانه است و نامحرمان چه کسانی هستند؟! ... محرمانه نامیدن مذاکره کدام منظور را دنبال می کند؟ آیا قرار است سرمان - یا سر صاحب نظرانمان - را زیر برف کنیم یا عوام و خواص خود را مانند توافق بد ژنو در مقابل عمل انجام شده قرار دهیم؟!»

در مورد چشم انداز مذاکرات چندین سناریو وجود دارد؛ وارونه کردن میز مذاکرات به وسیله خامنه ای، توافق بد و سرآخر، نوشیدن جام زهر از جانب خامنه ای.

سناریو اول و سوم برای خامنه ای مطلوب نیست و او می کوشد تا سناریو «توافق بد» را به ۶ کشور تحمیل کند، هرچند به طور علنی همانند کشورهای طرف مذاکره با توافق بد مخالفت می کند.

موحدی کرمانی در نماز جمعه روز ۲۳ آبان ۱۳۹۳ ضمن رجز خوانی در مورد این که ولایت خامنه ای «حتی یک قدم از توسعه و غنی سازی اورانیوم عقب نشینی نخواهد کرد»، در مورد این سناریو گفت: «اوباما و کری می گویند عدم توافق بهتر از توافق بد است، ما هم می گوییم همینطور، ما هم می گوییم عدم توافق بهتر از پذیرش زور، قلدری و تحمل پیشنهادهای ظالمان آمریکاست.» (رادیو معارف)

از برخی حرفهای اوباما هم می توان نتیجه گرفت که ممکن است به توافق بد راضی شود. هرچند قوه مقننه آمریکا به طور کامل مخالف توافق بد است. اوباما می گوید: «ما چارچوبی به ایرانیها پیشنهاد کرده ایم که به آنها اجازه خواهد داد نیازهای صلح آمیز انرژی خود را تامین کنند و اگر آن چه رهبری آنها در مورد عدم علاقه به ساخت جنگ افزار هسته ای می گوید درست باشد، راهی در پیش رو دارند تا جامعه جهانی را مطمئن سازند و در شیوه ای گام به گام و قابل تایید، به آنها اجازه داده شود از زیر فشار تحریمها بیرون آیند و دوباره به یک عضو کامل جامعه بین المللی تبدیل شوند.» (صدای آمریکا، پنجشنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۳)

مواضع ما پیرامون پروژه اتمی رژیم

خامنه ای میلیاردها دلار از ثروت مردم ایران را در راه پروژه ساخت سلاح هسته ای هزینه کرده و در ازای آن زندگی اکثریت مردم را به تباهی کشانده است. تا آن جا که به پروژه اتمی بر می گردد، هر عقب نشینی رژیم در پروژه اتمی به سود مردم خواهد بود. باید به هر نحو تلاش کرد تا این عقب نشینیها به نقطه غیر قابل بازگشت برسد. بدیهی است که پس نشستن رژیم در پروژه اتمی برای مردم ایران هم یک فرصت فراهم می کند.

در سند سیاسی هفتمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که در بهمن سال ۱۳۹۱ برگزار شد، آمده است: «امروز دیگر همگان می دانند که ادعای مستقل شدن در انرژی و دستیابی به تکنولوژی اتمی بهانه ای برای دستیابی به جنگ اتمی است. ما بارها خواستار توقف کامل تمامی عملیات و اقدامات رژیم ایران در زمینه اتمی شده ایم و گرچه بنا به دلایل گوناگون اقتصادی و زیست محیطی مخالف استفاده از انرژی اتمی هستیم، اما معتقدیم که مردم ایران در یک شرایط دمکراتیک و با امکان توجه به طرح آزادانه نظرات کارشناسانه باید در مورد استفاده و یا عدم استفاده از انرژی اتمی تصمیم گیری کنند ... طی سالهای پس از حمله اشغالگرانه آمریکا به عراق ما به طور ممتد شاهد آن بودیم که محافل و جریانهای گوناگونی صحبت از «خطر جنگ خارجی» می کردند. بعضی از این جریانها به تبعیت از خبرگزاری رسمی روسیه، در موارد بسیار تاریخ دقیق حمله را هم تعیین می کردند! بخش گفتمان سازی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی نیز با طراحی پیچیده و با استفاده از خواست برحق صلح خواهی در افکار عمومی مردم جهان، به توهم خطر جنگ دامن می زد. ما تا کنون و در چشم انداز قابل ارزیابی، برای حمله خارجی احتمال کمی قایل بودیم، هرچند در شرایط پیچیده کنونی چنین امکانی را با توجه به ماجراجوییهای ولایت خامنه ای نمی توان نادیده گرفت. پروژه اتمی خامنه ای منجر به یک فاجعه بزرگ برای مردم و کشور ایران می شود و بدین لحاظ ما از عقب نشینی حکومت ایران از این پروژه مخرب استقبال می کنیم و آن را به سود مردم و کشور ایران دانسته و گامی در جهت جلوگیری از یک جنگ خانمانسوز می دانیم.»

۳ - بحران اقتصادی و زندگی فاجعه بار مردم

شرایط فاجعه بار زندگی مردم و بحران ساختاری عمیقی که محصول رژیم ولایت فقیه است، هیچ چشم اندازی برای بهبود شرایط اقتصادی ندارد. اکثریت مردم ایران که نیروهای کار را تشکیل می دهند، هم تحت مناسبات سرمایه داری استثمار می شوند و هم عوارض ناشی از رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه را بر دوشهای خود حمل می کنند. جامعه ایران در تمامی عرصه های مدنیت مدرن طی دوران جمهوری اسلامی سیر قهقرایی طی کرده است. وقتی خمینی علم اقتصاد را به سُخره گرفت، پیش بینی نمی کرد که در تکامل این نگاه، جانشین او یک کوتوله سیاسی را چنان بال و پر می دهد که اقتصاد در جمهوری اسلامی هیچ معنی و مفهومی جز رانت خواری، دزدی، فساد، غارت، چپاول، فقر و ویرانی پیدا نمی کند.

متغیرهایی نظیر رشد اقتصادی، تراز پرداختها، نقدینگی، تورم و اشتغال به عنوان عوامل بنیادی اقتصادی نشان می دهد که حکومت ایران چگونه جامعه و کشور را به فلاکت و بن بست کشانده است. در حالی که نرخ تورم و بیکاری دو رقمی است، ثروتهای کشور با سیاستهای امنیتی، نظامی و تروریستی به یغما می رود.

اقتصاد ایران را در کلی ترین بررسی می توان اقتصادی رانتی، مافیایی، امنیتی، شبه دولتی و فاسد تعریف کرد. طرحهای عوامفریبانه بنگاه های زودبازده، هدفمند کردن یارانه ها (حذف یارانه ها) و مسکن مهر زندگی مردم را بیش از پیش به فلاکت کشانده است.

علی خامنه ای یک امپراتوری مالی در اختیار دارد که فقط از طریق مصادره ها و به ویژه مصادره زمینهای مردم و یا زمینهای عمومی بیش از ۹۰ میلیارد دلار چپاول کرده است. هم نهادهای اقتصادی تحت کنترل ولی فقیه و هم شرکتهای اقتصادی سپاه خارج از هر گونه کنترل قرار دارند و مالیاتی هم بابت درآمدهای خود نمی پردازند. تاراج منابع و شرکتهای دولتی زیر عنوان خصوصی سازی یکی از سیاستهای ثابت رژیم است که اقتصاد کشور را فلج کرده است.

احمد خرم، وزیر راه و ترابری در دولت خاتمی، در روز یکشنبه ۲۸ دی ۱۳۹۳ در گفت و گو با «ایلنا» گفت: «۷۰ الی ۸۰ درصد پروژه های بزرگ کشور در دست دستگاه های حاکمیتی است ... قرار نبود دستگاه های حاکمیتی و دولتی بر پروژه هایی که بخش خصوصی توان ساخت آن را دارد، مسلط شوند. قدرت دستگاه های حاکمیتی از دستگاه های دولتی بیشتر است و پروژه اگر سود ده هم نباشد، این دستگاه ها پروژه را سود ده می کند ... واگذاری پروژه ها به سپاه و دستگاه نظامی کشور و به دنبال آن نظامی کردن فرودگاه، بنادر و راه آهن و مسلط کردن این نهادها بر امور وزارت خانه ها مساله ساز

خواهد شد ... همین حضور سپاه در بندر شهید رجایی باعث شد این بندر مشمول تحریم شود و سالها نتوانیم از فرصتها و درآمدهای این بندر استفاده کنیم.»

فساد گسترده و بی سابقه در درون و پیرامون هرم قدرت بیداد می کند و دستگاه قضایی حکومت نیز با این پدیده که همچون موربانه به جان مردم افتاده، هیچ برخورد جدی نمی کند. سپاه پاسداران یا به گفته محمود احمدی نژاد «برادران قاچاقچی»، نه فقط نبض اقتصاد را در دست دارد، بلکه یک شریک جدی در امر فساد است.

حبیب الله حقیقی، رییس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، روز یکشنبه ۲۱ دی ۱۳۹۳ در همایش تخصصی پلیس مبارزه با قاچاق کالا و گفت: «حجم قاچاق کالا در سال ۹۲ معادل ۲۰ میلیارد دلار بوده که این رقم با احتساب دلار ۳ هزار تومانی، معادل ۶۰ هزار میلیارد تومان است در حالی که کل بودجه عمرانی کشور به رقمی حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان می رسد، یعنی حجم قاچاق کالا در سال ۱۳۹۲ دو برابر کل بودجه کشور بوده است.» (فارس) برای پی بردن به ابعاد قاچاق در رژیم کنونی یادآوری می شود که «حجم واردات کالاهای قاچاق از رقم یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلاری ابتدای تاسیس رژیم، به ۲۰ میلیارد دلار در سال گذشته، با رشد حدود ۱۶ برابر» رسیده است. (همان جا)

قاچاق کالا بخشی از فساد گسترده در حاکمیت است. استفاده از اعتبارات بانکی که با افزایش درآمدهای نفتی در دوران ۸ ساله احمدی نژاد همراه بود، به جای رونق، گسترش تولید و ایجاد اشتغال، سبب رونق چپاولگری شد. بانکها با استفاده از فروش ارز در بازار آزاد و با دریافت اعتبار از بانک مرکزی به شرکتهای زیرمجموعه خود که وابستگان به حکومت بودند، وام داده اند و هنوز هم این وامها که به گفته یک مقام دولتی حدود ۱۱ هزار میلیارد تومان (نزدیک به ۴ میلیارد دلار) است، به بانکها بازنگشته است.

در حالی که بالا رفتن قیمت نفت در دوران ۸ ساله احمدی نژاد فرصت ساز بود، اما اجرای سیاستهای بی دنده و ترمز ولی فقیه فقط برای ایادی حکومت فرصت دزدی و چپاول ایجاد کرد و برای زندگی مردم تهدیدهای بی شمار و منجمله شرایط «رکود تورمی» به ارمغان آورد.

موسسه شفافیت بین‌المللی در تازه ترین گزارش خود به بررسی شاخص فساد اداری و اقتصادی در بین ۱۷۵ کشور مختلف دنیا پرداخت. طبق این گزارش که مربوط به سال ۲۰۱۴ است، «ایران در رتبه ۱۳۶ جهانی از لحاظ شاخص فساد اداری و اقتصادی قرار داد.» (روزنامه جهان صنعت ۱۳ آذر ۱۳۹۳)

هدر دادن درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام

در حالی که کل درآمدهای نفتی از کشف نفت در ایران تا به قدرت رسیدن رژیم جدید، ۱۴۰ میلیارد دلار بوده، تنها در دوره ۸ ساله احمدی نژاد، ۵۳۱ میلیارد دلار نصیب دولت برگزیده خامنه ای شده است. اکبر ترکان در این باره گفت: «در ۱۰۳ سال گذشته مجموع درآمدهای نفتی ایران به بیش از هزار و ۱۱۶ میلیارد دلار رسیده است ... و مجموع درآمدهای نفتی دولت نهم و دهم بیش از ۵۳۱ میلیارد دلار بوده است.» (اکبر ترکان، معاون اسبق وزارت نفت، خبرگزاری حکومتی مهر، ۱۴ شهریور ۱۳۹۱) در همین دوران ۷ ساله «۴۸۳ میلیارد دلار از درآمد نفتی صرف واردات کالا از خارج کشور شده است.» (همان منبع)

در دوران ۸ ساله احمدی نژاد افزوده بر درآمد انبوه حاصل از فروش نفت خام، حدود ۴۵۰ میلیارد دلار ارز از سایر منابع نصیب رژیم شد.

دستاورد ثروتمندترین حکومت در تاریخ ایران (حدود ۹۸۰ میلیارد دلار درآمد)، افزایش بی حد و مرز اختلاف طبقاتی، افزایش رانت خواری، کاهش بی سابقه رشد اقتصادی، سونامی نقدینگی و به دنبال آن سیر صعودی نرخ تورم، آلودگی محیط زیست، افزایش نرخ بیکاری، تراکم و انباشت ناهنجاریهای اجتماعی، رشد اعتیاد و تن فروشی است.

بر پایه آمار منتشر شده از سوی بانک جهانی، «تنها در فاصله سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳، تولید ناخالص سرانه ملی (تولید ناخالص داخلی تقسیم بر جمعیت ایران) از ۷۰۰۶ دلار به ۴۷۶۳ دلار سقوط کرده است. به بیان دیگر، طی این دو سال هر

ایرانی به طور متوسط ۳۲ درصد فقیرتر شده است ... امروز یک ایرانی ۸۰۰ دلار در سال فقیرتر از یک الجزایری و ۱۸۰۰ دلار فقیرتر از یک عراقی است.» (رادیو فردا، سه شنبه ۱۳ آبان ۱۳۹۳)

همه این حقایق تکان دهنده در شرایطی بود که هنوز تحریمهای نفتی و بانکی اجرایی نشده بود.

نقدینگی

یکی از پارامترهای بحران اقتصادی در ایران افزایش سرسام آور نقدینگی است که یکی از مهمترین علل تورم افسار گسیخته است.

نقدینگی که پول نقد و مسکوک (اسکناس و مسکوک در دست اشخاص به اضافه سپرده های دیداری و سپرده های غیر دیداری) است باید متناسب با میزان تولید کالا و خدمات باشد. در غیر این صورت بدون تردید باعث تورم با رکود در تولید خواهد شد.

در سال ۱۳۵۷ و همزمان با به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی، حجم نقدینگی حدود ۲۵۸ میلیارد تومان بود. در سال ۱۳۶۵ این میزان به حدود یک هزار میلیارد تومان رسید و در آستانه روی کار آمدن احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴، حجم نقدینگی به حدود هفتاد هزار میلیارد تومان افزایش یافت. در دوران ۸ ساله احمدی نژاد میزان نقدینگی رشد خیره کننده ای یافت و در شهریور ۱۳۹۲، یعنی در پایان دولت احمدی نژاد، به حدود ۵۰۶ هزار میلیارد تومان رسید. با روی کار آمدن حسن روحانی شتاب افزایش نقدینگی ادامه پیدا کرد و به گفته رییس بانک مرکزی، حجم نقدینگی در شهریور امسال به ۶۱۵ هزار میلیارد تومان رسیده است.

به گفته قائم مقام بانک مرکزی، حجم نقدینگی در پایان آبان ۱۳۹۳ معادل ۶۷۰ هزار میلیارد تومان بوده است.

جمعیت و اشتغال

جمعیت کل ایران بر اساس آمار دولتی و بنابر نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، از هفتاد میلیون و ۴۹۶ هزار تن در سال ۱۳۸۵، با رشد حدود یک میلیون در هر سال، به ۷۵ میلیون و ۱۵۰ هزار تن در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. بر اساس آخرین برآورد مرکز آمار ایران، جمعیت کشور در روز شنبه ۸ آذر ۱۳۹۳ برابر با ۷۷ میلیون و ۹۳۰ هزار و ۴۸۶ تن بوده است.

بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰، جمعیت ساکن در روستاها ۲۸,۵ درصد از کل جمعیت ایران را تشکیل می دهد.

بر اساس آخرین گزارش بانک مرکزی، از هر سه ایرانی، یک نفر مشغول به کار است و ۵۴ میلیون ایرانی نقشی در اقتصاد ندارند. طبق این آمار، از ۷۷,۹ میلیون تن جمعیت ایران، تنها ۲۳ میلیون نفر فعال اقتصادی (شاغل و بیکار جویای کار) هستند.

این آمار نشان می دهد که اشتغال در ایران بسیار نازل است. مجموع جمعیت غیر فعال به غیر از افراد زیر ده سال و بالای ۶۵ سال کمی کمتر از ۴۰,۳ میلیون نفر است که به طور رسمی هیچ فعالیت اقتصادی ندارند.

وقتی دستگاه های مختلف از بیکاری صحبت می کنند، این ۴۰ میلیون به حساب آورده نمی شود و درصد بیکاری نسبت به جمعیت فعال حساب می شود. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، تعداد بیکاران در فصل پاییز امسال دو میلیون و ۵۲۰ هزار تن بوده است.

به گزارش همین ارگان، نرخ بیکاری جمعیت ده ساله و بیشتر تا پایان آذر ۱۳۹۳ در میان مردان ۸,۷ درصد و در میان زنان ۲۰,۳ درصد است.

تبعیض جنسیتی در حوزه اشتغال بسیار زیاد است. سیاستهای ضد انسانی ولی فقیه برای افزایش جمعیت هم به تعداد بیکاران می افزاید و هم موجب افزایش هرچه بیشتر تبعیض جنسیتی می شود. تعداد زنان شاغل از حدود ۳,۹۶ میلیون در

سال ۱۳۸۴ به حدود ۳،۱۴ میلیون تن در سال ۱۳۹۲ رسید. (ایسنا ۲۷ شهریور ۱۳۹۳) آمارها نشان می دهد که «در ۸ سال گذشته سالانه بیش از صد هزار زن از بازار کار ایران کنار رفته اند». (دویچه وله، ۲۸ شهریور ۱۳۹۳)

لشکر بیکاران و وجود تبعیض جنسیتی در حوزه اشتغال، آتش زیر خاکستری است که به طور بالقوه دشمن حاکمان چپاولگر ایران است.

چند «مدال» برای ولی فقیه

موجودیت رژیم ولایت فقیه و به ویژه اقدامات ویرانگر علی خامنه ای منجر به هدر دادن و نابود کردن تمامی منابع کشور مثل آب، جنگل، خاک، منابع زیر زمینی، نیروی انسانی و ... شده است. دردهای مزمن رژیم ایران را با چرندیاتی همچون «اقتصاد مقاومتی» نمی توان درمان کرد. به این نکته هم باید توجه داشت که تحریمهای جدی فقط در یک سال آخر دوره دوم احمدی نژاد برقرار شد و بنابراین باوجود افزایش بی سابقه درآمد ارزی، زندگی مردم روز به روز بدتر شده است.

* بالاترین میزان سوانح رانندگی

البته ولایت خامنه ای در زمینه ویرانگری به کسب مدال مفتخر است. در ولایت خامنه ای هر ۲۰ دقیقه یک تن و سالانه ۲۸ هزار ایرانی در سوانح رانندگی کشته و ۳۰۰ هزار تن زخمی و یا نقص عضو می شوند. نرخ سوانح رانندگی در ایران ۲۰ برابر میانگین جهانی است. در بهار سال ۱۳۹۳، فرمانده نیروی انتظامی رژیم گفت، آمار سالانه کشته شدگان حوادث رانندگی ایران برابر با میانگین سالانه کشته شدگان جنگ ایران و عراق است. ایران در میان ۱۹۰ کشور جهان از نظر ایمنی و تصادفات رانندگی رتبه ۱۸۹ را کسب کرده و تنها سیرالئون از این نظر وضعیت نامناسب تری دارد. روزنامه «جوان» در شماره روز دوشنبه ۵ آبان ۱۳۹۳ نوشت: «خسارات سالانه سوانح رانندگی در ایران ۴۷ هزار میلیارد تومان است.»

* بیشترین واردات مایحتاج روزانه

روز چهارشنبه ۱۰ دی ۱۳۹۳، مدیرکل هماهنگی خدمات بازرگانی شرکت بازرگانی وابسته به وزارت جهاد کشاورزی گفت: «طی ۹ ماهه سال جاری، واردات گندم با سهم ۹۰ درصدی در این دوره، بیشترین سهم از واردات کالاهای اساسی را به خود اختصاص داد، روغن و شکرخام در جایگاه های بعدی قرار گرفتند.» (ایلنا)

سهم ایران از حجم مبادلات ۴۵ هزار میلیارد دلاری جهان در سال ۲۰۱۴، فقط ۴۵ دهم درصد بوده که ۸۵ درصد آن هم به درآمدهای نفتی مربوط می شود.

غلام حسین شافعی، رییس اتاق بازرگانی، روز شنبه ۱۳ دی ۱۳۹۳ در یک همایش در باره وضعیت صادرات گفت: «در صادرات آن چنان که از خود تعریف می کنیم، عددی نیستیم. وقت آن رسیده که به جای وصف العیش، واقعیتها را ببینیم و برای حل مشکلات موجود تلاش کنیم.» (ایسنا)

در حالی که صادرات «عددی» به حساب نمی آید، مهمترین کالای اساسی یعنی گندم، ۹۰ درصد واردات کالاهای اساسی را به خود اختصاص داده است.

آیا این برای ولی فقیه که از «پیشرفت ایران اسلامی» دم می زند افتخار است؟ برخی موارد دیگری هم وجود دارد که کمتر از ننگ برای حکومت به حساب نمی آید.

* تکان دهنده ترین آمار از سوانح کار

روزنامه «ایران» در شماره روز شنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۳ در گزارشی با تیتیر «سقوط خاموش کارگران در گودال مرگ» نوشت: «طی ده سال و در فاصله سالهای ۸۳ تا ۹۲ دستکم ۱۲ هزار و ۴۳۶ نفر در ایران بر اثر حوادث کار جان خود را از دست

داده‌اند و براساس آمار سازمان پزشکی قانونی، طی سالهای اخیر «روزانه بیش از پنج کارگر هنگام کار جان خود را از دست می دهند.»

* مقام اول در فرار مغزها

غلامحسین دوانی، پژوهشگر اقتصادی، می نویسد: «طبق آمار صندوق بین المللی پول، سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار نفر از ایرانیان تحصیلکرده برای خروج از ایران اقدام می کنند و ایران از نظر فرار مغزها در بین ۹۱ کشور در حال توسعه و توسعه نیافته جهان مقام اول را از آن خود کرده است. خروج سالانه ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار ایرانی با تحصیلات عالی از کشور، معادل خروج ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه سالانه است، یعنی با وجود آنکه رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ منفی بوده، کشور در صادرات ثروت انسانی رتبه ممتاز در جهان را به دست آورده است.» (اقتصاد ایران آنلاین، پنجشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۹۳)

* در قعر جدول نابرابری جنسیتی

در گزارش سالانه «مجمع جهانی اقتصاد» درباره چگونگی وضعیت برابری زنان و مردان در جهان که روز ۶ آبان ۱۳۹۳ منتشر شد، «چگونگی وضعیت برابری زنان و مردان در ۱۴۲ کشور را ارزیابی شده که از این لحاظ ایران در انتهای جدول قرار گرفته است.

بر طبق این گزارش، وضعیت شکاف جنسیتی در ایران در رتبه ۱۳۷ و تنها خفیف تر از مالی، سوریه، چاد، پاکستان و یمن در قعر جدول ارزیابی شده است.» (راديو فردا، شنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۳)

۴ - فاجعه تخریب مواد حیاتی رشد و توسعه پایدار

یونانیان باستان معتقد بودند که آب، خاک، آتش و هوا عناصر چهارگانه سازنده جهان هستند. با اولیه ترین پیشرفتهای علم شیمی و سرانجام با اختراع جدول مندلیف، نظریه چهار عنصر تشکیل دهنده هستی کنار گذاشته شد. اما اهمیت این چهار ماده حیاتی همچنان برقرار است، به شکلی که می توان گفت توسعه مدرن و پایدار مرهون توجه به این چهار ماده و استفاده مطلوب از آن است. حکام ایران اما به جای استفاده بهینه از عناصر چهارگانه، در جهت تخریب آن گام برداشته اند که در زیر به طور مختصر بدان پرداخته می شود.

* آب

ایران با وجود آب و هوای چهارفصل، دارای منابع محدود آبی و از نظر تقسیم اقلیمی در رده بندی خشک و نیمه خشک (۹۰ درصد) جا دارد. قبل از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و با این که جمعیت ایران کمتر از نیمی از جمعیت کنونی بود، کارشناسان نسبت به بحران آب هشدار می دادند. خامنه ای بدون در نظر گرفتن این موقعیت بحرانی، در یک اقدام ضد انسانی و غیر مسوولانه، طرح افزایش جمعیت را مطرح می کند.

به گزارش ایرنا، غلامرضا منوچهری، مشاور وزیر نیرو، روز یکشنبه ۶ مهر ۱۳۹۳ گفت: «خشکسالی و تغییر اقلیم فقط ۱۰ درصد در بحران کم آبی ایران نقش دارد و ۹۰ درصد آن به علت مصرف زیاد، افزایش جمعیت و فعالیت گسترده صنعت است. مصرف آب در ایران دو برابر مصرف در جهان و از خط قرمز عبور کرده است.»

به گزارش کارگزاران حکومتی، بازده آبیاری در ایران ۳۳ درصد در کشورهای همسطح و یا پایین تر از ایران بیشتر است. به عنوان مثال بازده آبیاری در لیبی، هند، مصر و سوریه به ترتیب ۶۰، ۵۴، ۵۳ و ۴۵ درصد است.

جمهوری اسلامی با اجرای سیاستهای مخرب، مسبب بحران خشکسالی است. برخی از کارگزاران ولی فقیه، مردم را به علت مصرف بی رویه آب مسوول این بحران معرفی می کنند. با توجه به ذخایر محدود آب، این وظیفه حاکمیت است که مصرف آب را با سرمایه گذاری و آموزش مدیریت کند. حاکمیت مثل بقیه حوزه های مربوط به زندگی مردم، در زمینه

بحران آب هم شرایط را به نقطه غیرقابل درمان رسانده است. یک کارشناس «روزنامه لوموند» در مورد بحران آب در ایران نوشت: «همین حالا نیز برای متوقف نمودن قطار بحران کم آبی بسیار دیر شده است.» در شرایط کنونی در ۹ استان و ۳۴ شهر کشور کمبود جدی آب وجود دارد و تا ۳۰ سال آینده بخش بزرگی از ایران به بیابان تبدیل خواهد شد.

بخش بزرگی از ذخایر آبی به کلی نابود شده و در شرایط کنونی کل ذخیره آبی کشور حدود ۱۳۰ میلیارد مترمکعب است که حدود ۵۰ میلیارد مترمکعب آن ذخیره آب مطمئن محسوب می شود. اگر در گذشته به طور متوسط در عمق ۲۰ متری آب وجود داشت، اکنون تنها بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ متری عمق زمین می توان به آب دست یافت. افزون بر این، بسیاری از تالابهای کشور به کلی نابود شده است. برای مثال و به گفته کارگزاران رژیم، مساحت تالاب هورالعظیم که یکی از غنی ترین و پرتنوع ترین تالابهای منطقه از نظر زیستی است، از ۳۰۷ هزار هکتار به ۱۰۲ هزار هکتار کاهش یافته یعنی ۶۷ درصد آن از بین رفته است.

روز جمعه ۲۸ شهریور ۱۳۹۳، حمید چیت چیان در گفت و گو با «تسنیم» گفت: «در ایران ۶۰۹ دشت وجود دارد. از این تعداد ۲۹۶ دشت دارای بیابان منفی برداشت آب هستند که به نوعی می توان گفت ۲۹۶ دریاچه مانند ارومیه در کشور داریم که در حال خشک شدن هستند ... تالابهای بسیاری در کشور وجود دارد که در شرایط بحرانی قرار دارند.» روزنامه «مردم سالاری» در شماره روز دوشنبه ۳ شهریور ۱۳۹۳ از قول مدیرعامل آب منطقه ای خراسان جنوبی نوشت: «خشکسالیهای ۱۶ ساله اخیر و مصرف بی رویه و مدیریت نشده آب سبب شده که حدود پنجاه درصد دشتهای استان شامل ۲۱ دشت، ممنوعه اعلام شود.»

رضا مکنون، مشاور رییس سازمان حفاظت محیط زیست اعلام می کند که: «سالانه بیش از ده میلیارد مترمکعب که تقریباً پنجاه برابر حجم سد کرج می شود، از آبهای زیرزمینی اضافه برداشت داریم ... در حال حاضر بیش از نیمی از ۶۰۰ دشت ما در کشور وضعیت قرمز دارند.» (ایسنا، دوشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۹۳)

سدسازیهای بی رویه که برخی از کارگزاران رژیم بدان افتخار می کردند و به جیب عمیق پاسداران پول سرازیر کرده، اکنون نتایج فاجعه بار خود را نشان می دهد. نزدیک به ۶۰۰ سد در پنجاه سال اخیر ساخته شده که هشتاد درصد آن بدون بررسی کارشناسانه بوده و بسیاری از مزارع و مراتع را به بیابان تبدیل کرده است. افزوده بر این، منابع آبی پشت بسیاری از سدها در مرز ذخایر استراتژیک قرار گرفته است.

به گفته محمدی زاده، رییس سازمان حفاظت محیط زیست در دولت احمدی نژاد، سالانه ۴۱۰ میلیارد مترمکعب آب از نزولات و باران در کشور حاصل می شود که ۲۸۰ میلیارد مترمکعب از این آب به علت تبخیر و تعریق از دست می رود، ۹۲ میلیارد مترمکعب به جریانهای سطحی و حدود ۳۸ میلیارد مترمکعب به تغذیه طبیعی آبهای زیرزمینی اختصاص دارد. (ایسنا، جمعه ۳۰ مهر ۱۳۸۹)

حجم کل آب مصرفی در ایران ۹۴ میلیارد مترمکعب است که بخش کشاورزی با ۹۱ درصد مصرف آب، بیشترین سهم استفاده از منابع آبی را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که سهم بخش کشاورزی در اقتصاد به علل مختلف و منجمله واردات بی رویه به شدت سقوط کرده است.

در همین بخش است که سیاستهای مخرب حکومت آشکار می شود. اگر سیستم سنتی آبیاری کشاورزی با سرمایه گذاری موثر و مکفی به سیستم مدرن تبدیل شود، بخش قابل توجهی از آب مصرفی در کشاورزی ذخیره خواهد شد.

به گفته رییس سازمان حفاظت محیط زیست، در دنیا در ازای مصرف هر مترمکعب آب، دو کیلوگرم محصول کشاورزی تولید می شود، در حالی که در ایران محصول تولیدی در ازای مصرف هر مترمکعب آب تنها ۹۰۰ گرم است. (همان جا) مصرف بی رویه آب موضوع قابل انکاری نیست. اما در همین مورد هم حکومت مسوول اصلی است. سرانه مصرف آب در دنیا ۱۵۰ لیتر و سرانه مصرف آب در ایران ۱۹۱ لیتر است.

رحمانی فضلی، وزیر کشور دولت «تدبیر و امید»، توپ بحران را به زمین مردم پرتاب می کند. او در مورد بحران آب گفت: «مساله آب در حال تبدیل شدن به بحران است و مردم باید بدانند بدون مدیریت مصرف آب نمی توانیم خیلی به حل این بحران امیدوار باشیم.» (ایسنا، جمعه ۷ شهریور ۱۳۹۳)

به گزارش «اکنونیوز (خبرگزاری اقتصادی ایران)»، «الگوی مصرف آب آشامیدنی بر اساس اعلام بانک جهانی برای یک نفر در سال، یک مترمکعب و برای بهداشت در زندگی به ازای هر نفر، صد مترمکعب در سال اعلام شده است، در حالیکه در ایران این رقم به دلیل استفاده نادرست از آب آشامیدنی برای شستشوی اتومبیل، استحمام، آبیاری باغچه ها، لباسشویی و ظرفشویی حدود هفتاد تا هشتاد درصد بیشتر از الگوی جهانی آب است ... میانگین آب مصرفی سرانه جهان حدود ۵۸۰ مترمکعب برای هر نفر در سال است که این رقم در ایران حدود ۱۳۰۰ مترمکعب در سال است.»

با توسل به این آمار، گردانندگان حکومت می کوشند که مقصر اصلی را مردم معرفی کنند. در حالی که در مورد بهره وری در حوزه پساب سرمایه گذاری جدی و مدیریت علمی انجام نگرفته و در حوزه کشاورزی که عمده آب موجود را مصرف می کند، برنامه ریزی علمی و اختصاص بودجه کافی به منظور افزایش ارزش افزوده برای هر واحد آب وجود خارجی ندارد. افزون بر این، بسیاری از حقایق دیگر که به برخی از آن در زیر اشاره می شود، گویای این است که حکومت به عنوان مسوول اول و اصلی به بحران آب توجه ندارد.

عیسی کلانتری، وزیر سابق کشاورزی و رییس «خانه کشاورز»، در مورد بحران آب گفت: «مشکل اصلی که ما را تهدید می کند و از اسراییل و آمریکا و دعوای سیاسی و ... خطرناک تر است، مساله زندگی ملت است؛ این است که فلات ایران دارد غیرقابل سکونت می شود و کسی به این فکر نیست. مساله اینجاست که آبهای زیرزمینی تحلیل رفته اند و بیلان منفی آب بیداد می کند و کسی به فکر نیست ... من همه جا گفته ام اگر وضعیت اصلاح نشود، ایران ۳۰ سال دیگر کشور ارواح می شود، چون همه کشور تبدیل به کویر می شود. در کویر اگر بارش هم صورت گیرد، ثمری ندارد، چون سفره آب زیرزمینی خشک شده است، آب در سطح می ماند و تبخیر می شود. در حال حاضر تمامی پیکره های آبی طبیعی ایران خشکیده اند. دریاچه ارومیه، بختگان، تشک، پریشان، کافت، گاوخونی، هورالعظیم، هامون، جازموریان و ... دیگر چیزی باقی نمانده. من از وقوع بحران حرف می زنم. زندگی ملت در حال تهدید است.» (بولتن نیوز، یکشنبه ۱۶ تیر ۱۳۹۲)

روز شنبه اول شهریور ۱۳۹۳ ایسنا گزارش داد: «وضعیت آب در بسیاری از شهرهای ایران قرمز اعلام شده و بسیاری دیگر از شهرها در وضعیت هشدار قرار دارند. تداوم این بحران باعث می شود کمبود آب حتی گریبان شهرهای شمالی را نیز بگیرد. تهدید کم آبی باعث شده برخی کارشناسان هشدار دهند که ایران به در صورت مدیریت نکردن منابع آبی خود ظرف آینده ای نزدیک، به جمع کشورهای قحطی زده و گرفتار خشکسالی چون سومالی خواهد پیوست.»

جواد هروی، عضو مجلس رژیم از قائنات، گوشه ای از بحران آب را اینگونه افشا می کند: «بحران آب و خشکسالی، مرزهای شرقی ایران را خالی از سکنه کرده است، به طوری که دویست روستای استان سیستان و بلوچستان خالی از سکنه شده اند ... با این وضعیت مدیریت، تا پنج سال آینده هیچ کس برای زندگی در مناطق شرقی کشور باقی نخواهد ماند. بحران کم آبی حتی دامن مناطق اطراف برخی از رودخانه های پر آب کشور مثل ارس را هم گرفته است، تا جایی که سه ماه پیش اعلام شد ۱۱ روستا از ۱۷ روستای شهرستان مرند در استان آذربایجان شرقی و در نزدیکی رود ارس به دلیل بحران آب خالی از سکنه شده اند.» (راديو فردا، سه شنبه ۸ مهر ۱۳۹۳)

روزنامه «شهروند» در شماره روز یکشنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۳ از قول محمد درویش، مدیرکل دفتر آموزش و مشارکت مردمی سازمان حفاظت محیط زیست، نوشت: «فاجعه دریاچه ارومیه وقتی رخ داد که ۳۰ سانتی متر سطح آب زیرزمینی در منطقه افت کرد. حالا با شرایطی روبرو هستیم که سطح آب زیرزمینی ۶۰ دشت اصلی کشور حدود ۲ متر افت کرده، اما چون نمی بینیم، عمق فاجعه را درک نکرده ایم ... در جنوب تهران ۳۶ سانتی متر در سال زمین نشست می کند، درحالی که اگر سالی چهار میلیمتر نشست زمین در اتحادیه اروپا اتفاق بیفتد، شرایط بحرانی اعلام می شود ... بر اساس اعلام بنیاد سازمان زمین شناسی کشور و مطالعات رسوب شناسی، اتفاقاتی افتاده که در طول چهارصد هزار سال گذشته نظیر نداشته است؛ نظیر نداشته که همزمان شاهد عقب نشینی یک کیلومتری تالاب گمیشان در سواحل خزر باشیم، عمق متوسط

تالاب انزلی، در جایی که هر سال بیش از ۲ هزار مترمکعب بارش دارد، از ۱۴ متر به یک متر برسد، گاوخونی، بختگان، مهرلو، ارژن و ... خشک شود، هامونهای سه گانه را از دست دهیم، جازموریان به یک چشمه تولید گرد و خاک تبدیل شود، سی درصد زاگرس خشک شده و بیش از ۱۸ میلیون بلوط خشک شده باشد.»

رودخانه کارون که روزگاری یکی از تمیزترین رودخانه های جهان و تنها رودخانه قابل کشتیرانی در ایران بود که به آبهای بین المللی و اقیانوسهای جهان ارتباط داشت، امروز «به دلیل سوءمدیریت در کنترل فاضلاب شهری و صنعتی و کشاورزی تبدیل به جوی فاضلابی کثیف شده است». (ایسنا، یکشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۳)

«رود مرزی ارس دیگر رمقی ندارد. پای خشکسالی به رودخانه ای که هیچ کس فکر نمی کرد روزی خشک شود هم باز شد. سطح آب ارس آن قدر پایین رفته که می گویند رو به خشکی است، حتی ذخیره سد آن هم به حجم مرده خود رسیده است.» (روزنامه شهروند، پنجشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۹۳)

«دشت پرحاصل قزوین طی سالهای متمادی مورد بی مهری برخی از سودجویان قرار گرفته است؛ ایجاد چاه های غیرمجاز و بهره برداری از آبهای زیرزمینی، سطح آبهای زیر زمینی استان را به پایین ترین حد رسانده است ... باغستانهای سبز شهر تاکستان تا همین چند سال پیش اطراف شهر را تا پای حتی بسیاری از ساختمانها و محیط شهری پوشانده بودند و فضای دلگشای خوشه های انگور و درختچه های سبز رنگ این محصول خوش رنگ و لعاب جشنواره ای از سبز قامتی را برای مردم سخت کوش کشاورز شهر تاکستان فراهم ساخته بود و چشم هر بیننده ای را محو تماشای این باغستانهای پهناور می کرد. اکنون اما گذر زمان مسیر آب را برای آبیاری درختچه های انگور تا حدود زیادی دچار مشقت کرده است و رنج کم آبی سایه بر روی دیواره های تولید و توسعه محصول انگور کرده است.» (فارس، دوشنبه ۱۴ مهر ۱۳۹۳)

ناصر موسوی لارکی، از اعضای مجلس از فلاورجان، روز جمعه ۲۱ شهریور ۱۳۹۳ در مورد «رکود» در صنعت فولاد ایران صحبت کرد که به دلیل کمبود آب با «چهل درصد» ظرفیت کار می کند. او گفت: «حتی قلب صنعت فولاد کشور که در اصفهان است، دچار رکود شده، چرا که تقریباً با چهل درصد از ظرفیت خودش کار می کند.» (خبرگزاری خانه ملت) به گزارش «خبر آنلاین»، روز شنبه ۲۰ دی ۱۳۹۳، معاون شرکت آب و فاضلاب استان تهران، وضعیت آب سدهای تهران به خصوص سدهای لار و لتیان را بحرانی اعلام کرد و گفت: «وضعیت آب سدها آنقدر بحرانی است که مردم باید دعا کنند تا باران ببارد.»

* خاک

نزدیک به نود درصد سرزمین ایران از نظر اقلیمی خشک و نیمه خشک است. براساس آمار و اطلاعات منتشره، از ۱۶۴ میلیون هکتار کل اراضی کشور، درحال حاضر ۱۸,۸ میلیون هکتار در چرخه تولید محصولات کشاورزی قرار دارد. از این مقدار حدود ۸ میلیون هکتار به صورت آبی و حدود ۶,۳ میلیون هکتار به صورت دیم و بقیه به صورت آیش آبی و دیم مورد بهره برداری قرار دارند. فرسایش خاک زراعی، مراتع و جنگلها بیداد می کند. در دوران حکومت فعلی این فرسایش از مرز فاجعه گذشته است. نابودی زمینهای کشاورزی، بهره برداریهای بی رویه از جنگلها که در اساس توسط سپاه پاسداران صورت می گیرد، بی توجهی به بهینه سازی مراتع و فقدان سیاست اصولی برای جلوگیری از آتش سوزی در جنگلها و نبود بودجه و امکانات تکنیکی و انسانی برای خاموش کردن آتش سوزی در آنها، از جمله مواردی است که وضعیت خاک ایران را به این گونه رقم زده است. بر اساس آمار منتشر شده، طی حیات جمهوری اسلامی بخش زیادی از جنگلهای ایران به اشکال مختلف نابود شده است.

در چهار دهه گذشته از کل مساحت کشور، وسعتی بیش از حدود ۱۸ میلیون هکتار اراضی زیر پوشش انواع جنگلها در نواحی مختلف ایران بود. اما اکنون بیشتر از ۱۲/۵ میلیون هکتار (۷۵ درصد) از کل وسعت جنگلها باقی نمانده است. (روستانت، بدون تاریخ)

خبرگزاری «مهر» روز سه شنبه ۸ مهر ۱۳۹۳ به نقل از وزارت کشور نوشت: «در پنج ماه نخست سال جاری، یکهزار و ۲۹ مورد آتش سوزی به وسعت ۲۱ هزار هکتار در جنگلهای کشور رخ داده است.»

حکومت برای بیابان زدایی و جلوگیری از نابودی خاک، مراتع و جنگلها سرمایه گذاری جدی نکرده و ایران بدون این که به یک کشور صنعتی، حتی در حد ترکیه تبدیل شود، هزاران روستایش یا از نقشه به کلی محو شده و یا به ویرانه خالی از سکنه و تولید کشاورزی تبدیل شده است.

در سال ۱۳۵۵ سهم جمعیت روستایی کشور ۵۳ درصد بود. بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰، این میزان به ۲۸٫۵ درصد کاهش یافته است.

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، تعداد روستاهای کشور در سال ۱۳۶۵ برابر با ۶۵ هزار و ۳۴۹ آبادی بود که در سال ۱۳۸۵ این تعداد به ۶۳ هزار و ۹۰۴ آبادی رسیده است.

به گزارش ایرنا، نیره پیروزبخت، رییس سازمان ملی استاندارد، روز شنبه ۲۶ مهر ۱۳۹۳ در همایش «استاندارد و محیط زیست» گفت: «سرعت فرسایش خاک زراعی در ایران ۲۰ برابر استاندارد است.»

روزنامه «خراسان» در شماره روز سه شنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۳ از قول خداکرم جلالی، رییس سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری ایران، نوشت: «سهم ایران از سرانه بیابانها در جهان دو برابر است و ایران با داشتن ۱۱ اقلیم از ۱۳ اقلیم در جهان و با ۸ هزار گونه گیاهی و جانوری جزو پنج کشور اول جهان از این لحاظ به شمار می رود در حالی که سرانه ایران از بیابان دو برابر جهان است.»

مریم خدیوی، گزارشگر این روزنامه در همین شماره نوشت: «ایران از نظر توسعه بیابان در ردیف پنج کشور نخست جهان قرار دارد به طوری که روزانه چهل هکتار اراضی جنگل تخریب و به بیابان تبدیل می شود ... فرسایش خاک در ایران سالانه ۱۵٫۱۶ تن در هکتار است، برخی از کارشناسان منابع طبیعی این آمار را بیست تن هم ذکر می کنند، اما آنچه همه مسوولان و کارشناسان منابع طبیعی به آن اتفاق نظر دارند، فرسایش خاک و در معرض خطر بودن بخش وسیعی از اراضی کشور است که در معرض بیابان شدن قرار دارند.»

به گزارش «ایرنا» در روز سه شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۹۳، در یک هفته گذشته با بروز دو آتش سوزی، حدود نهمصد هکتار از جنگلهای پارک ملی گلستان در آتش سوخت و در دو ماه گذشته پارک ملی گلستان هفت بار دچار آتش سوزی شد که موجب سوختن درختان با ارزشی همچون ارس شده. بر اثر این آتش سوزیها حدود صد هکتار از جنگل و مرتع پارک ملی گلستان در آتش سوخت. وجود یک هزار و ۳۶۲ گونه گیاهی که یک پنجم فلور گیاهی ایران را شامل می شود و همچنین وجود ۳۰۲ گونه جانوری و ۱۴۹ گونه پرنده نشانه اهمیت حیاتی این پارک است.»

روزنامه «ایران» در شماره روز یکشنبه ۲ شهریور نوشت: «سریال آتش سوزی در جنگلهای گلستان همچنان ادامه دارد و طی دو ماه، هشت آتش سوزی بخشهای گسترده از پارک ملی گلستان را خاکستر کرده است ... جنگل گلستان دو ماه پراش را گذرانده است. در این دو ماه ۸ بار سوخته است. یکبار چهل هکتار، بار دیگر پنجاه هکتار، صد هکتار و ... تا اینکه رکورد بزرگترین آتش سوزی گلستان هم ثبت شده و هشتصد هکتار دیگر تبدیل به خاکستر چوبهای سوخته شد. آتش سوزی ۱۹ مرداد ماه در پارک ملی گلستان، نمونه ای از ناهماهنگی و آماده نبودن دستگاه ها [بخوانید رژیم] برای مواجهه با بحران است ... در صحنه عملیات فقط یک بالگرد امدادی استان گلستان حضور داشت که کار آذوقه رسانی و کمک رسانی را برعهده داشت و هیچ عملیات آب پاشی انجام نداد، در حالی که ستاد بحران کشور به سازمان حفاظت محیط زیست برای اعزام بالگرد قول مساعد داده بود ... تنها راه مقابله سریع با آتش می توانست استفاده از بالگردهای آتش نشان باشد. چنین تجهیزاتی در اختیار سازمان حفاظت محیط زیست و همچنین سازمان جنگلها و مراتع نیست.»

روز شنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۳، مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری استان گلستان در گفت و گو با خبرنگار «تسنیم» گفت: «از عصر دیروز تاکنون بیش از ۲۲ هکتار از اراضی جنگلی استان گلستان در آتش سوخت.»

به گزارش «ایرنا»، روز یکشنبه ۲ شهریور ۱۳۹۳، مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری کهگیلویه و بویراحمد گفت: «بیش از شصت هزار هکتار جنگلهای بلوط این استان در ۱۵ سال گذشته برای تهیه زغال نابود شده است ... هر سال بیش از یکهزار اصله درخت بلوط این استان به زغال تبدیل می شود ... کهگیلویه و بویراحمد دارای نهمصد هزار هکتار پوشش جنگلی است.»

به گزارش «ایرنا» روز شنبه ۱ شهریور ۱۳۹۳، عبدالرحیم رحیمی، فرماندار گچساران، از یک آتش سوزی مهیب در منطقه گردشگری گناوه خبر داد. به گفته وی، پنجاه هکتار از جنگلها و مراتع این شهرستان و در جمع ۳۵۰۰ درخت بلوط و بادام کوهی در این آتش سوزی که از روز چهارشنبه ۲۹ مرداد شروع شده بود، به خاکستر تبدیل گردید.

روزنامه رسالت در شماره روز چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۹۳ نوشت: «مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری کهگیلویه و بویراحمد گفت، از ابتدای سال جاری تاکنون بیش از چهارصد هکتار از جنگلهای این استان در آتش سوخت. این میزان آتش سوزی در مناطق سخت گذر شهرستانهای گچساران، باشت، کهگیلویه و بویراحمد و لنده رخ داده است. امسال و همزمان با شروع فصل گرما تاکنون بیش از شصت مورد آتش سوزی در منابع طبیعی و جنگلهای این استان رخ داده که خسارتهای زیادی به این عرصه های ملی وارد کرده است.»

به گزارش «ایرنا»، بخشی از جنگلهای ارتفاعات میکادره از توابع بخش امامزاده عبدالله شهرستان آمل بعد از ظهر روز جمعه ۷ شهریور ۱۳۹۳ دچار آتش سوزی شد و تا لحظه انتشار خبر بیش از بیست هکتار از پوششهای جنگلی این بخش در آتش سوخت. صعب العبور و صخره ای بودن محل وقوع آتش سوزی، اطفای حریق را برای نیروهای امدادی و ماموران یگان حفاظت و منابع طبیعی شهرستان مشکل کرده است. امکان اعزام ماشین آلات آتش نشانی به محل آتش سوزی وجود ندارد و فقط با اعزام بالگرد هوایی برای اطفای آتش می توان از افزایش دامنه آتش سوزی جلوگیری کرد.» این فقر امکانات در حالی است که رژیم سالانه میلیاردها دلار صرف تجهیز ارتش و سپاه پاسداران به جنگ افزارهای پیشرفته و منجمله خرید و یا تجهیز بالگرد می کند.

* آتش (انرژی)

به گزارش «ایسنا» ۵ شهریور ۱۳۹۳، سرزمین ایران از نظر منابع انرژی بسیار غنی است و سالانه معادل یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون بشکه انواع سوخت فسیلی (معادل بشکه نفت) در کشور مصرف می شود.

وجود سوختههای فسیلی (نفت و گاز) و منابع غیر فسیلی (آفتاب و باد و ...) به طور بالقوه فرصتهای بسیاری برای توسعه پایدار ایجاد کرده است. ایران از نظر منابع گاز در رده دوم جهان و بنا به برخی ارزیابیها در رده اول قرار دارد. در نقاط مختلف ایران در طول سال آفتاب وجود دارد. در برخی از مناطق کشور باد به طور مرتب می وزد. همه اینها فرصتهای بی نظیری است که تاکنون به سود مردم ایران از آن استفاده نشده است.

در مدت ۸ سال ریاست احمدی نژاد بر قوه مجریه، از درآمد هنگفت نفت برای سرمایه گذاری در انرژی غیر فسیلی استفاده نشده و به جای آن میلیاردها دلار صرف پروژه اتمی حکومت شده که به نام انرژی به کام ساخت سلاح اتمی ریخته شده و این سیاست ضد مردم و ضد کشور همچنان ادامه دارد. ما بارها گفته ایم که صرف نظر از اهداف حکومت، انرژی اتمی برای ایران نه اقتصادی است و نه مفید و از نظر زیست محیطی به شدت به زیان مردم و کشور است. برای استفاده بهینه از گاز، برنامه روشن و سرمایه گذاری جدی وجود ندارد و همین موضوع سبب کاهش سهم مصرف گاز در نیروگاه ها شده است.

بر اساس آمارهای سالانه شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی ایران، «سهم گاز در سوخت مصرفی نیروگاه ها از ۸۱ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۶۱ درصد در سال ۹۱ کاهش یافته است. آمارهای سال ۹۲ نیز حاکی است که این رقم به ۵۶ درصد سقوط کرده است. این در حالی است که سهم نفت کوره و گازوییل در سوخت نیروگاهی طی بازه زمانی یاد شده، تقریباً ۲،۵ برابر شده است.» (راديو فردا، شنبه ۸ شهریور ۱۳۹۳)

وجود منابع فسیلی و غیر فسیلی، ایران را به طور مطلق بی نیاز از انرژی اتمی می کند. به گزارش «بیرتیش پترولیوم»: «اگر ایران اکتشافات جدیدی انجام ندهد و از چاه ها و حوضچه های فعلی خود استفاده کند، توانایی صادرات نفت تا ۵۰ سال آینده و گاز طبیعی تا ۸۰ سال آینده را دارد.» (ایلنا، چهارشنبه ۱۰ دی ۱۳۹۳)

بنا بر همین ارزیابی، «برخی از پیش بینیها بر این است که میزان ذخایر گاز ایران حتی از روسیه نیز بیشتر است و ایران به لحاظ ذخایر گازی در دنیا مقام اول را دارد. در حالی که میزان ذخیره گاز ایران ۱۲۰۰ تریلیون مترمکعب تخمین زده

شده، از لحاظ ذخایر نفتی نیز ایران بعد از ونزوئلا، عربستان و کانادا چهارمین کشور است و برآورد میزان ذخیره آن ۱۵۷ میلیارد بشکه است، یعنی معادل ۹ درصد از ذخایر نفت جهان».

با وجود منابع عظیم گاز، به علت نبود سرمایه گذاری برای استفاده بهینه از آن، کشور با مشکل گاز روبرو می شود. مصرف گاز به عنوان سوخت پاک فسیلی از دهه شصت خورشیدی تاکنون حدود شصت برابر افزایش یافته و هفتاد درصد از سبد انرژی طی یک دهه گذشته به این ماده اختصاص دارد.

«تقریباً کل گاز تولیدی کشور در سه بخش صنایع، خانگی و نیروگاهی مصرف می شود و گاز مازاد دیگری باقی نمی ماند ... ایران از سال ۲۰۰۷ تاکنون موفق به راه اندازی هیچ پروژه جدید تولید نفت نشده است ... بر اساس آمار اداره اطلاعات انرژی آمریکا، اکثریت میادین فعال نفتی ایران در نیمه دوم عمر خود هستند و به صورت طبیعی سالانه ۸ تا ۱۳ درصد از تولید آنها به خاطر افت فشار نفت کاهش می یابد. این گزارش می گوید که ایران تنها قادر به تزریق روزانه ۷۷ میلیون مترمکعب گاز به میادین نفتی است که جلوگیری از هر چه بیشتر فشار نفت را بگیرد. اما ایران بر اساس برنامه پنجم توسعه، باید ۲۶۰ میلیون متر مکعب گاز به میادین نفتی تزریق کند.» (راديو فردا، ۶ دی ۱۳۹۳)

هم اکنون کشور به افزایش ۲۶۰ میلیون مترمکعبی گاز برای مصارف صنعتی، نیروگاهی و تزریق گاز به میادین نفتی نیاز دارد و «ایران اگر بخواهد نیازهای داخلی را در سطح کنونی جابجا کند، حداقل تا چند سال آینده عملاً گازی برای صادرات ندارد.» (همان جا)

با جلوگیری از هدر رفتن سالانه گاز می توان بر بسیاری از معضلات و نابسامانیها غلبه کرد. به گزارش راديو «فردا» ۱۴ آبان ۱۳۹۲، در سال ۲۰۱۱ میلادی معادل هفت میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار از گازهای همراه با نفت ایران سوخته و به هدر رفته است.

اگر چنین حجمی از سرمایه صرف کشاورزی ایران می شد، ما اکنون در وضعیتی نبودیم که بخش عمده مواد غذایی مورد نیاز را از خارج وارد کنیم.

* هوا

هوای ایران در کلان شهرهای تهران، کرج، مشهد، اصفهان، تبریز، اهواز و شیراز به شدت آلوده و سالانه هزاران تن از مردم ایران در پیامد آلودگی جان می بازند، در تهران سالانه چندین هزار تن به علت عوارض ناشی از آلودگی هوا قربانی می شوند.

به گزارش روز ۲۰ آبان ۱۳۹۲ فارس، محمد هادی حیدرزاده، مدیرکل محیط زیست استان تهران، گفت: «آمار مرگ و میر ناشی از آلودگی هوا زیننده نامهایی همچون ام القری که تهران از گذشته به یدک می کشد، نیست ... میزان تلفات آلودگی هوا بیش از تلفات ۸ سال جنگ تحمیلی بوده است ... با تمام محدودیتهای موجود، تهران در چندین دهه بدون طرح جامع کاهش آلودگی هوا اداره می شود.»

بانک جهانی در سال ۲۰۰۸ اعلام کرد: «سالانه نزدیک به ۷ هزار نفر در ایران در اثر آلودگی هوا جان خود را از دست می دهند.» (شفاف، شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۱)

حکومت ایران مسوول اول این کشتار بزرگ است. هیچ توجیهی و منجمله شرایط اقلیمی و بارش کم نمی تواند مسوولیت حکومت در این باره را تخفیف دهد.

به گزارش سازمان بهداشت جهانی، در سال ۲۰۱۳ میلادی ایران هشتمین کشور دنیا از نظر آلودگی هوا بوده و این سازمان در رتبه بندی خود شاخص آلودگی هوا در ایران در سال گذشته میلادی را برابر با ۱۲۴ اعلام می کند. متوسط شاخص آلودگی هوا در دنیا در سال ۲۰۱۳ میلادی برابر با ۷۱ بوده است.

گرچه غیر استاندارد بودن خودروها، موتورسیکلتها و خود سوخت تاثیر چشمگیری در آلودگی هوا دارد، اما علت عمده آلودگی هوای ایران مصرف گازوییل و نفت کوره در نیروگاه های حرارتی برای تولید برق است و نکته مهم این که بازدهی

این نیروگاه ها فقط ۳۷ درصد است. همان طور که در بخش آتش (انرژی) دیدیم، برای استفاده بهینه از گاز نه تدبیر علمی وجود دارد و نه سرمایه گذاری جدی.

یکی از مهمترین عوامل آلودگی هوا طی سالهای پایانی دوران احمدی نژاد، بنزینهای ساخت کارخانه های پتروشیمی بود. سرپرست مرکز ملی هوا و تغییر اقلیم سازمان حفاظت محیط زیست تایید کرد که آلودگی «بنزن» (C6H6) موجود در بنزین پتروشیمیها «طی سالهای ۸۹ تا ۹۲ تا چهل برابر حد مجاز بوده است ... و خواب آلودگی، گیجی، سردرد، ناهشیاری، تحریک پوست، چشمها و سیستم تنفسی، اختلالات خونی، اثر سوو بر مغز استخوان و کم خونی، خونریزی بیش از حد، اختلالات کروموزومی، آسیب به سیستم ایمنی و سرطان خون از جمله اثرات سوو بنزن است.» (ایلنا، چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۹۳) این سیاست ضد انسانی برای مقابله با تحریمها اتخاذ شد و تا فروردین ۱۳۹۳ به طور متوسط ۵,۵ میلیون لیتر بنزین «تقلبی» در پتروشیمیها تولید و مصرف شده و سرانجام وزارت نفت تولید هرگونه بنزین در پتروشیمیها را ممنوع اعلام کرد.

«بنا به برآورد سازمان بهداشت جهانی، میزان زیانهای ناشی از آلودگی هوا در ایران سالانه حدود ۱۶ میلیارد دلار است. اگر ایران بتواند به جای سوخت مایع در نیروگاه ها از گاز استفاده کند، این امکان فراهم بود که از محل صادرات ۲۸ میلیارد لیتر سوخت مایع، سی میلیارد دلار کسب درآمد کند، همچنین آلودگی هوا را به مقدار چشمگیری کاهش می یافت.» (رادپو فردا شنبه ۶ دی ۱۳۹۳)

آنچه در مورد زیانهای انسانی از آلودگی هوا گفته شد، بیشتر مربوط به کلان شهر تهران و البته آمار کارگزاران حکومتی بود. کارشناسان مستقل، زیانهای انسانی ناشی از آلودگی هوا در کل کشور را سالانه بیش از چهل هزار تن ارزیابی می کنند.

واقعیهایی بالا را مردم ایران با پوست، گوشت و استخوان خود حس می کنند و به طور روزمره با آن درگیر هستند. آن چه در بالا گفته شد بیانگر عمق فجایی است که جمهوری اسلامی بر ایرانیان تحمیل کرده است. این حقایق را باید هرچه بیشتر تکرار کرد تا نیروی حسی به اندیشه و عمل اجتماعی تبدیل شود. افشاگری، روشنگری و آگاهی رسانی همین نقش را دارد. به گفته مارکس «آگاهی باید به میان توده ها رود تا به نیروی مادی تبدیل شود»، و ما در این جهت تلاش می کنیم.

ج: رویکردها و اهداف فوری ما

۱- سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای آزادی بدون حد و مرز بیان و اندیشه، آزادی اطلاع رسانی و نفی هرگونه سانسور، رفع تمامی اشکال تبعیض جنسیتی از زنان و برابری کامل زن و مرد در تمامی عرصه های حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی، برخورداری ملیتهای ساکن ایران از حقوق مساوی و بدون تبعیض در همه ی پهنه های دولتی و اجتماعی و لغو هرگونه تبعیض مذهبی مبارزه می کند.

ما خواهان فرصتهای برابر در زمینه های آموزش، بهداشت، حرفه و ... برای تمام مردم مستقل از جنسیت، نژاد، مذهب و تعلق اجتماعی هستیم.

ما از همه جنبشهای اجتماعی برای تحقق این خواسته ها و از هر تلاش برای جلوگیری از نابودی طبیعت و حفاظت و بهسازی محیط زیست بر اساس توسعه پایدار حمایت می کنیم.

ما مخالف شکنجه و مجازات اعدام هستیم و برای آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی مبارزه می کنیم. ما خواستار اقدام بی درنگ شورای امنیت ملل متحد به منظور جلوگیری از نقض حقوق بشر و پایمالی حقوق و سرکوب فعالان سیاسی و مدنی در ایران و بازدید گزارشگر ویژه حقوق بشر از زندانهای رژیم جمهوری اسلامی و ملاقات با خانواده شهدا و زندانیان سیاسی هستیم.

۲- ما از مبارزه به حق کارگران، مزدبگیران و کارکنان شرکتهای دولتی و خصوصی علیه نظام حاکم و سرمایه داری لگام گسیخته که تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم را گسترش بی سابقه داده حمایت می کنیم. طی سال ۱۳۹۲ و ده ماه اول سال ۱۳۹۳ بیش از ۱۲۵۰ حرکت اعتراضی از جانب نیروهای کار صورت گرفت.

ما ضمن همبستگی با جنبش اعتراضی نیروهای کار، از خواسته های فوری و پایه ای کارگران و مزد بگیران مندرج در پیوست شماره ۲ حمایت می کنیم.

۳- ما از حقوق مسلم زنان و مردان ساکن در زندان موسوم به «لیبرتی» حمایت کرده و هرگونه اخلاف در حل مسالمت آمیز مساله پناهندگی آنان و غارت اموال آنها را محکوم کرده و خواستار دخالت شورای امنیت ملل متحد برای حل مسالمت آمیز این مساله هستیم.

۴ - مردم ایران از آستانه انقلاب مشروطیت تا کنون برای دمکراتیزه کردن حیات جامعه و مشارکت مستقیم در سرنوشت خود مبارزه کرده اند. بیش از صد سال است که زنان و مردان ایران زمین با جنبشهای سترگ خویش برای تحقق آزادی مبارزه می کنند.

ما به تمامی زنان و مردان ایران زمین که برای آزادی، دموکراسی، صلح، پیشرفت، عدالت و جدایی دین از دولت مبارزه می کنند، درود می فرستیم و با مبارزه مردم ایران علیه استبداد، فقر، جهل و تبعیض اعلام همبستگی می کنیم.

ما خاطره تمامی زنان و مردانی که در بیش از یک صد سال گذشته در رزم بی امان با ستمگران، در راه آزادی و عدالت به شهادت رسیدند را گرامی می داریم و به همه زندانیان سیاسی که زیر فشار و شکنجه دژخیمان خامنه ای مقاومت می کنند، درود می فرستیم.

۵- سازمان چریکهای فدایی خلق ایران قیام همگانی و استفاده از تمامی اشکال مبارزه را حق مسلم مردم ایران می داند. ما ایجاد هسته های مخفی مقاومت، تشکیل هسته های کوچک رسانه ای و خبر رسانی، ایجاد کمیته های مخفی عمل و شوراهای هماهنگی، سازمانیابی برای نافرمانی مدنی و ... را اشکال مناسب و عملی برای هماهنگی مبارزه کارگران، معلمان، کارمندان، مزدبگیران، پرستاران، دانش آموزان، دانشجویان و جوانان، زنان، روشنفکران، فرهنگیان و هنرمندان می دانیم و به سهم و توانایی خود در این مسیر تلاش می کنیم.

ما زنان و مردان آزادیخواه ایران زمین را به اتحاد و مبارزه برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و ایجاد یک جمهوری لاییک، دمکراتیک و مستقل فرا می خوانیم.

پیوست شماره یک/سوسیالیسم آلترناتیو سرمایه داری

سازمان ما خود را در جبهه نیروهای کار تعریف می کند و برای سوسیالیسم و تحقق شعار «از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه نیازش» مبارزه می کند.

از نظر ما، همان گونه که در منشور سازمان قید گردیده، «دیدگاه ها و اندیشه های رهبران و تئورسینهای برجسته جنبش جهانی کمونیستی و از جمله مارکس، انگلس، لنین و ... نه یک «شریعت جامد»، بلکه «رهنمود عمل» است. از این جهت ما هرگونه ساده اندیشی، کپی برداری، دگماتیسم، شریعت سازی، مطلق گرایی و تحجر را که بزرگترین مانع تکامل اندیشه های ترقیخواهانه و انقلابی است، رد می کنیم. اندیشه و تئوریهای ما باید انسان را مرکز توجه قرار داده و هماهنگ با دستاوردهای علمی باشد. سازمان به این امر واقف است که در اندیشه و تئوری اش به ناچار محدودیتها، ناتوانیها، چالشها، ضعفها و تنگنمایی وجود دارد که تنها در تلاش برای تطابق با پیشرفت عینی جامعه و توجه اکید به دستاوردهای علمی و فنی بشریت می تواند بر آنها غلبه نماید. سازمان اعتقاد ندارد که برای تمام مسایل یک پاسخ حاضر و آماده دارد و بنابراین در اندیشه و تئوری، مدافع مدار، تسامح، نقد، پژوهش و بررسی دقیق عمل اجتماعی به مثابه محک تئوری می باشد ... ما

علیه هرگونه تبعیت و دنباله روی از نهادها، ارزشها و روشهای سنتی که همواره از توسعه علمی و فنی فاصله می گیرند، مبارزه می کنیم.» (مواد ۲، ۳ و ۴ منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، آبان ماه ۱۳۷۶)

از نگاه ما راه مقابله با بربریت، انتخاب راه سوسیالیسم است و یک نظام سوسیالیستی به گمان ما و همان گونه که در منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران آمده است: «نظامی دموکراتیک، پلورالیستی، سکولاریستی (جدایی دولت از مذهب و ایدئولوژی) و مبتنی بر دخالت مستقیم مردم در امور خودشان و شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم است. سازمان مخالف هرگونه سوسیالیسم غیر دموکراتیک، مخالف تلفیق حزب کمونیست با دولت، مخالف هرگونه سوسیالیسم سرکوبگرانه، اراده گرایانه و خودکامه، مخالف هرگونه دخالت در زندگی خصوصی افراد جامعه و مخالف سوسیالیسم متکی بر کیش شخصیت است.»

ما بر این اعتقادیم که برای غلبه بر پراکندگی در جنبش کمونیستی ایران در گام اول باید بر «شریعت سازی تئوریک» غلبه کرد. بنیانگذاران جنبش پیشتاز فدایی با اعتقاد به سوسیالیسم به عنوان راه رهایی کارگران و مزدبگیران، در گام اول بر هرگونه آیین سازی دگماتیک خط بطلان کشیدند. برای آنها دیدگاه های مارکس، انگلس، لنین و ... نه یک کیش جاودانه، که رهنمود عمل بود و از همین نگاه بود که با دگم حزب سازی، در تئوری و عمل مرزبندی قاطع کردند.

ما در قطعنامه «پیرامون بحران جهانی سرمایه داری و چالشهای چپ»، مصوب ششمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، آبان ۱۳۸۸ برابر با اکتبر ۲۰۰۹ اعلام کردیم: «مسیر مداخله گری سوسیالیستی و طرح گزینه سوسیالیستی به گونه مستقیم با برنامه و راه حل های عملی و چاره جوییهای مشخص کمونیستها برای چیرگی بر بحران کنونی و پیامدهای فلاکت بار آن پیوند خورده است. کمونیستها زمانی می توانند جبهه ی مبارزه طبقاتی اکثریت جامعه علیه نظام سرمایه داری را آرایش دهند که قادر شده باشند به طبقات و اقشار فلاکت زده مسیر روشنی برای خروج از نکبتی که سیاستها و تدبیرهای نظم سرمایه داری به آنها تحمیل می کند، نشان دهند.»

همچنان که در گذشته اعلام کرده ایم، به گمان ما، حل بحران پراکندگی در جنبش کمونیستی ایران و شکل گیری یک قطب کمونیستی در جنبش رهایی بخش مردم ایران که بتواند با ژرف نگری و توجه به شرایط عینی کنونی نقش مداخله گر داشته باشد، در گرو تکیه به مضمون و توجه به درونمایه جنبشی پیشتاز فدایی طی سالهای پیش از انقلاب بهمن است. بدون تردید این تکیه و توجه بدون بررسی نارساییها، انحرافها، خطاها و کمبودهایی که چریکهای فدایی خلق در سالهای پس از حماسه سیاهکل تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ داشتند، ره به جایی نخواهد برد. نیروهای ارتجاعی و دشمنان آزادی، صلح و سوسیالیسم با عربه جویی مضمئن کننده و با شیوه های معرکه گیران و رمالها دم از نابودی چپ و بی بدیل بودن لیبرالیسم لگام گسیخته جدید می زنند تا استبداد دینی حاکم بر کشور ما را بی بدیل جلوه دهند. واقعیت این است که در شرایط حساس و پیچیده پس از قیام بهمن ۱۳۵۷ که یک رژیم مذهبی با جنبش توده ای به قدرت رسید، تا کنون جریانهای چپ ایران چه به علت ضربات حکومت و چه به خاطر ضعفهای درونی آن به عقب رانده شده اند.

درس آموزی از تجربه گذشته جنبش پیشتاز فدایی و درک شرایط جدید در ایران و در سطح جهان تنها راهی است که می تواند جنبش کمونیستی ایران را در جایگاه واقعی خود قرار دهد.

ما از تمامی فعالان جنبش کمونیستی ایران که برای استقلال، آزادی، دموکراسی، صلح، سوسیالیسم مبارزه می کنند و از همه ی پیروان جنبش پیشتاز فدایی دعوت می کنیم که برای گسترش و تقویت نقش کمونیستهای ایران در انقلاب دموکراتیک و ضد استبدادی مردم ایران متحد و متشکل شوند. منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، پیشنهاد ما به همه ی کمونیستهای ایران برای اتحاد و همبستگی است.

پیوست شماره دو/خواستنه های فوری و پایه ای کارگران و مزد بگیران

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از خواسته های فوری و پایه ای کارگران و مزد بگیران که در زیر آمده حمایت کرده و همبستگی خود را با جنبش نیروهای کار اعلام می کند:

- * حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری برای نیروهای کار یدی و فکری (کارگران صنعتی، کشاورزی، معلمان، پرستاران، کارگران بخش خدمات و ...)
- * لغو و رفع هرگونه تبعیض بین زن و مرد در حقوق کار و در تمامی شئون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و پذیرش کنوانسیون جهانی منع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان
- * به رسمیت شناختن حق اعتصاب، تجمع و تظاهرات به عنوان حقوق پایه ای نیروهای کار
- * آزادی کلیه زندانیان سیاسی به شمول فعالان کارگری
- * تامین امنیت شغلی برای همه کارگران، لغو قراردادهای موقت و قراردادهای شرکتی پیمانکاری و سفید امضا و پرداخت فوری دستمزدهای معوقه به طور کامل
- * به رسمیت شناختن حداقل ۸ ساعت کار در روز، دو روز تعطیل در هفته و یک ماه مرخصی سالانه با حقوق
- * تعیین حداقل دستمزد با مشارکت نمایندگان واقعی کارگران و تشکلهای مستقل کارگری، متناسب با افزایش نرخ واقعی تورم. محاسبه حداقل حقوق بر اساس تامین نیازهای زندگی شرافتمندانه و انسانی یک خانوار چهار نفره
- * توقف کامل اخراجها و بیکارسازی و ایجاد سیستم بیمه اجتماعی برای تمامی نیروهای کار
- * لغو کامل کار کودکان
- * تامین حقوق بازنشستگان برای زندگی بدون دغدغه اقتصادی
- * تعطیل رسمی و همگانی اول ماه مه و لغو هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم روز جهانی کارگران

پیوست شماره ۳/پیدایش و صعود داعش

تحولات کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با تسلط داعش (حکومت اسلامی) در بخشی از عراق و سوریه وارد مرحله جدیدی شده است. قبل از بررسی مساله شکل گیری و صعود داعش، مروری بر مواضع گذشته ما ضروری است.

تحولات سیاسی در این کشورها از یک طرف در چارچوب مبارزه خلقها علیه دیکتاتوری و سلطه انحصارات امپریالیستی قرار دارد و از طرف دیگر جزیی از تلاش کشورهای بزرگ برای برهم زدن نقشه سیاسی جغرافیایی این منطقه است که پس از شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و نفوذ سیاسی اقتصادی اتحاد شوروی سابق پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت. پیچیدگی تحولات و هزینه سنگینی که خلقهای این منطقه در حال پرداختن آن هستند، ناشی از مداخله نیروهای گوناگون و متضاد و با منافع همسو و یا متضاد است که در کلی ترین حالت سه جریان اجتماعی مختلف در آن مداخله و نقش دارند. این ویژگی خاص کشورهای این بخش از جهان است که از یک طرف حاکمیت آنها استبدادی است و از طرف دیگر، نیروهای بنیادگرا و افراطی مذهبی در آن فعالیت سیاسی اجتماعی دارند.

- جریان اول، نیروهای وابسته و یا طرفدار نظام جهانی امپریالیستی هستند. برای این جریانها ادغام در نظام جهانی نو - لیبرالیستی و پیرامونی بودن کشور هدف نهایی است. نزدیک به بیشتر گروهبندهای این جریان یا به طور کامل در قدرت هستند و یا در حاشیه قدرت و به عنوان مخالف خودی عمل می کنند.

- جریان دوم را نیروهای بنیادگرا و افراطی اسلامی تشکیل می دهند که از ادغام کامل دین و دولت و اجرای قوانین شریعت دفاع می کنند. این جریانها ضمن شراکت نسبی در مبارزه ضد دیکتاتوری، می کوشند تا تمامی محصول این مبارزات را مصادره کنند. مهمترین این نیروهای «اخوان المسلمین»، «القاعده» و رژیم ولایت فقیه حاکم بر ایران است.

به طور تقریبی اکثر گروه های بنیادگرای سنی مذهب یا به طور کامل جزیی از این دو جریان (اخوان و القاعده) هستند و یا شاخه های منشعب از آن.

جریان اخوان المسلمین در مصر ایجاد و گسترش پیدا کرد و با سرنگونی رژیم مبارک به قدرت رسید. سیاستهای سرکوبگرانه و انحصارطلبانه دولت اخوان (دولت مرسى) موجب شورشها و قیامهای گوناگون توده ای و گسترده شد که ارتش مصر با استفاده از فرصت با یک کودتا دولت مرسى را سرنگون کرد و قدرت را در دست گرفت.

جریان القاعده در دوران جنگ علیه اشغال افغانستان با کمک همه جانبه غرب به طور کلی و آمریکا به طور ویژه شکل گرفت.

ولایت خامنه ای به عنوان یک رژیم ارتجاعی و بنیادگرا که در قدرت است، به طور چند لایه با این نیروها در رابطه اتحاد و تضاد قرار دارد.

- جریان سوم، نیروهای دمکراتیک، ترقیخواه، لاییک و چپ تحول خواه و پیشرو هستند. این جریان طیف بسیار گوناگون از احزاب و گروه های سیاسی و جریانها و جنبشهای اجتماعی را در بر می گیرد. نفوذ این جریان با سرکوبهای وحشیانه دیکتاتورهای حاکم و اشتباهات خود آنها و فروپاشی اتحاد شوروی سابق به شدت کاهش پیدا کرد و در شرایط کنونی به جز در چند مورد خاص، برای نمونه در تونس، نقش مداخله گرانه این جریان ضعیف است. البته با شروع «بهار عرب» خون تازه ای به پیکر رنجور این جریانات وارد شده و به ویژه جنبش ضد تبعیض جنسیتی و جنبشهای کارگری رشد قابل توجهی پیدا کرده اند.

در مقاطع مختلف مبارزه و در پروسه رشد مبارزه علیه دیکتاتوری و بعد از سقوط دیکتاتورها این سه جریان همزمان با کشاکشهای خود، همسوییها و یا ستیزهایی با یکدیگر پیدا کرده و می کنند.

ما در گذشته گفته ایم که آینده بهار عرب بستگی به این دارد که به چه میزان افراد و جریانهای مترقی، دمکرات و چپ در شکل دهی به رویدادها دخالت کرده و توده های مردم را حول خواسته های مشخص و به ویژه خواست آزادی و دمکراسی گرد آورند. عبور از شرایط دیکتاتوری یک مرحله از مسیر مبارزه برای آزادی است. در این تحولات نه خوش بینی و نه بد بینی راه به جایی نخواهد برد. باید واقعیت عینی در حال انکشاف را دید. تحولات پرشتاب، شرایط عینی را برای حضور نیروهای مترقی و پیشرو ایجاد کرده است. در تاریخ، انقلابهای لوکس و پاستوریزه وجود نداشته و آزادی و برابری پر هزینه است و فقط آن دسته از افراد و جریانهای سیاسی که آمادگی پرداخت این هزینه را داشته باشند، می توانند در روند حرکت انقلاب موثر باشند. نگرانیهای مطرح شده در مورد تحولات کنونی تا جایی به جنبش دمکراسی خواهی و عدالت طلبی کمک می کند که سدی در مقابل عبور از دیکتاتوری ایجاد نکند. آن دسته از نگرانیها در مورد آینده که مبارزه علیه دیکتاتورها را خنثی می کند، فقط و فقط به تثبیت وضع موجود یاری می رساند و این در جوهر خود عملی ارتجاعی علیه انقلاب و تحول است.

مساله کانونی در شرایط کنونی در این منطقه، بحران سوریه و ادامه دیکتاتوری بشار اسد است. در برخورد به انقلاب مردم سوریه دو گرایش در ابعاد جهانی شکل گرفته است. یک گرایش با وجود همه تهدیدها و چالشهای درون قیام و انقلاب مردم سوریه، در مجموع خود را در جبهه ضد بشار اسد تعریف می کند.

گرایش دیگر با توسل به موقعیت بشار اسد در مقابل اسرائیل و با توجه به ترکیب نیروهای شرکت کننده در قیام، معتقد است که این جنبش ارتجاعی و نیابتی بوده و بنابراین باید ضمن حمایت از اصلاحات، از سقوط بشار اسد جلوگیری کرد. چالشها، تهدیدها و نگرانیهای ناشی از مشارکت نیروهای ارتجاعی و وابسته در مبارزه علیه رژیم حاکم بر سوریه تا جایی مترقی است که از دیکتاتوری بشار اسد عبور کرده و حاکمیت لاییک را تضمین کند. نفی مبارزه ضد دیکتاتوری با هر تحلیلی، در عمل قرار گرفتن در جبهه سرکوبگران مردم سوریه است.

داعش محصول اشغال و سرکوبی

پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ توسط آمریکا و نفوذ حکومت ایران در این کشور و همراه با اتخاذ سیاستهای سرکوبگرانه، جنبش مقاومت ضد اشغال در این کشور شکل گرفت که کانونهای آن مناطق سنی نشین بود. یکی از گروه های فعال در این دوران القاعده عراق بود که جریانی تحت عنوان «دولت اسلامی عراق و شام (داعش)» از آن جدا شد و نیروی جداگانه نظامی تشکیل داد. در آن دوران با اتخاذ سیاست جدید آمریکا در همکاری با بخشی از نیروهای سیاسی و عشایر عراق که منجر به تشکیل «شوراهای بیداری» شد، داعش به شدت مهار و منفرد شد. دو رویداد مهم پس از آن

سالها منجر به تقویت مجدد داعش شد: تسلط نوری المالکی در مقام نخست وزیری در عراق و سرکوب جنبش مسالمت آمیز مردم سوریه.

حکومت نوری المالکی که محصول سازش آمریکا و رژیم ایران بود، سیاستی به شدت سرکوبگرانه، به ویژه در رابطه با مردم مناطق سنی نشین در پیش گرفت و بسیاری از افسران رده میانی ارتش که سابقه خدمت در ارتش عراق در دوران حاکمیت حزب بعث عراق را داشتند، بیرحمانه سرکوب شدند. در دوره دوم نخست وزیری نوری المالکی با حمایت رژیم ایران، تمام تعهدات در مورد گروه های مخالف زیر پا گذاشته شد و سرکوب ساکنان استانهای سنی نشین شدت گرفت. در دو سال آخر حکومت المالکی، جنبشی نیرومند در چندین استان عراق با محوریت عشایر شکل گرفت که این جنبش مسالمت آمیز هم به شدت به وسیله مالکی سرکوب می شد.

رویداد دوم شروع جنبش ضد دیکتاتوری بشار اسد بود. قیام مردم سوریه در ماه مارس سال ۲۰۱۱ با تظاهرات مسالمت آمیز علیه حکومت بشار اسد آغاز شد. اما به دنبال سرکوب شدید این اعتراضها، درگیری بین مخالفان و نیروهای دولتی شکلی مسلحانه به خود گرفت.

حکومت بشار اسد با توجه به مجموعه شرایط منطقه ای و جهانی و به خصوص با حمایت کامل رژیمهای ایران و روسیه تاکنون سرنگون نشده و کشور سوریه درگیر جنگی ویرانگر شده که مسوول اول آن دیکتاتوری بشار اسد و رژیمهای ایران و روسیه می باشند.

با شروع جنبش مسلحانه در سوریه، جریان داعش نیروهای خود را در سوریه سازماندهی و به جای مبارزه با بشار اسد، علیه ارتش آزاد عملیات می کرد. اخبار و گزارشات بسیاری پیرامون این گونه عملیات در رسانه های همگانی منتشر شده است.

در خلاصه ترین شکل می توان داعش را محصول اشغال عراق، حکومت نوری المالکی و حمایت رژیم ایران از این حکومت سرکوبگر و بقای دیکتاتوری بشار اسد معرفی کرد.

وجود افسران کارآموده ارتش سابق عراق در جریان داعش و فساد بی حد ارتش مالکی (ارتش محصول اشغال) و شرایط حاکم بر سوریه سبب تقویت جریان تروریستی و ارتجاعی داعش شد و این جریان که به خوبی از اوضاع درونی ارتش نوری المالکی خبر داشت، در فرصت مناسب و با استفاده از نارضایتی عمومی از مالکی، رژیم ایران و دولت آمریکا، یک ضربه غافلگیرانه به نیروهای نظامی مستقر در موصل وارد کرد و با از هم پاشیدن کامل ارتش مالکی، به بخشهای زیادی از عراق مسلط شد. در مقابل تهاجم و پیشروی داعش، یک ائتلاف جهانی زیر نظر آمریکا شکل گرفته که با بمبارانهای زیاد برای نابودی داعش تلاش می کند. این ائتلاف و مهمتر از همه حکومت عراق فاقد برنامه روشن برای نابودی داعش است.

داعش از طریق یک سیاست چند جانبه و به دست مردم عراق و سوریه مهار و نابود خواهد شد و برای این باید موارد زیر در گام اول اجرا شود.

- خلع ید از رژیم ایران در عراق و نه سازش و همکاری با آن در مبارزه با داعش
- استقرار یک حکومت دمکراتیک و پلورالیستی در عراق و توقف سیاست سرکوبی در مورد نیروهای اجتماعی در عراق
- حمایت از نیروهای پیشرو در مبارزه علیه دیکتاتوری بشار اسد به منظور سرنگونی این رژیم ستمگر
- به رسمیت شناختن حق مردم فلسطین برای تشکیل دولت و کشور مستقل خود.
- بدون مقاومت و مبارزه مردم و بدون یک برنامه روشن متکی بر نیروی مردم، تلاشهای جهانی به فرض آن که خودغرضانه هم نباشد، ره به جایی نخواهد برد. پیروزی رزمندگان منطقه کوبانی علیه داعش، درس مهمی در مبارزه علیه این جریان ارتجاعی و تروریستی را به ثبت رساند.

این گزارش در جلسه دوشنبه شب، ۲۰ بهمن ۱۳۹۳ برابر با ۹ فوریه ۲۰۱۵ پس از بحث و بررسی و حک و اصلاح توسط شرکت کنندگان، به اتفاق آرا به تصویب رسید.

شهدای فدایی در اسفند ماه

رفقا: رحیم سماعی - مهدی اسحاقی - علی اکبر صفایی فراهانی - احمد فرهودی - جلیل انفرادی - اسکندر رحیمی - هادی فاضلی - اسماعیل معینی عراقی - شعاع الدین مشیدی - هادی بنده خدا لنگرودی - عباس دانش بهزادی - محمدعلی محدث قندچی - غفور حسن پور اصیل - هوشنگ نیری - ناصر صیف دلیل صفایی - مسعود احمدزاده - عباس مفتاحی - اسدالله مفتاحی - مجید احمدزاده - مهدی سوالانی - حمید توکلی - غلامرضا گلوی - بهمن آژنگ - سعید آریان - عبدالکریم حاجیان سه پله - مناف فلکی - علی رضا نابدل - یحیی امین نیا - جعفر اردبیلچی - محمدعلی تقی زاده - اصغر عرب هریسی - اکبر مؤید - علی نقی آرش - حسن سرکاری - مجتبی خرم آبادی - ابراهیم پور رضا خلیق - صبا بیژن زاده - بهنام امیری دوان - عبدالرضا کلانتر نیسانکی - احمد غلامیان لنگرودی - محمدرضا بهکیش - یدالله گل مژده - حمید آزادی - جعفر پنجه شاهی - محمدعلی معتقد - جواد غفوریان - جلیل حواری نسب - سعید عقیقی - علی خلیقی - هوشنگ اقبالی - عبدالرحیم صبوری - تیمور ستاری - منصور سعیدی - اقبال طاهرخو - بهاء الدین نگهداری - خسرو قره داغی - سیروس خرده بین - ناصر نجم الدینی - منصوره حبیبی زاده - طی سالهای ۴۹ تا کنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، در مبارزه علیه رژیمهای شاه و خمینی و برای تحقق دموکراسی و سوسیالیسم به شهادت رسیدند.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com

سیاهکل ۴۹

احمد شاملو

مردان از راهکوره‌های سبز
 به‌زیر می‌آیند .
 عشق را چونان خزه‌ئی
 که بر صخره
 ناگزیر است
 بر پیکره‌های خویش می‌آرند
 و زخم را بر سینه‌های‌شان .
 چشمان‌شان عاطفه و نفرت است
 و دندان‌های اراده‌ٔ خندان‌شان
 دشنهٔ معلقِ ماه است
 در شبِ راهزن .
 از انبوهی عبوس
 به‌سیاهی
 نقبی سرد می‌برند
 (آن‌جا که آتش و آفرا بیهوده رُسته است
 و رُستن

وظیفه‌ئی ست
 که خاک
 خمیازه‌کشان انجام می‌دهد
 اگرچند آفتاب
 با تیغِ براقش
 هر صبح
 بندِ نافِ گیاهی نو رُسته را قطع می‌کند؛
 و به‌روزگاری
 که شرف
 نُدرتی‌ست
 بُهت‌انگیز
 که نه آسایشِ خفتگان
 که سکونِ مردگان را
 آشفته می‌کند).

.....

تو می‌باید خامُشی بگزینی
 به‌جز دروغت اگر پیامی
 نمی‌تواند بود
 اما اگر ت مجال آن هست
 که به آزادی
 ناله‌ئی کنی
 فریادی درافکن
 و جانت را به‌تمامی
 پشتوانه‌ی پرتاب آن کن !

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

انتشارات تصویری



فیلم یادمان سی و نهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

درهمبستگی با قیام رنگین کمان بیشماران

سخنران: زینت میرهاشمی

رستاخیز سیاهکل، خیزش بیشماران و مواضع ما

گفتگو و تبادل نظر: جعفر پویه و منصور امان

برنامه هنری: ترانه سرودهای به یاد ماندنی کارگاه هنر ایران

قیمت ۷ یورو (۱۰ دلار). این فیلم با سیستم آمریکا باید روی کامپیوتر دید



دو DVD در یک بسته

۱- فیلم کامل یادمان چهلیم سالگرد رستاخیز سیاهکل در کُن - آلمان،

۲- چهلیم سالگرد حماسه سیاهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک

۹ ساعت در این مجموعه

قیمت: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار

برای دریافت این بسته با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com



چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

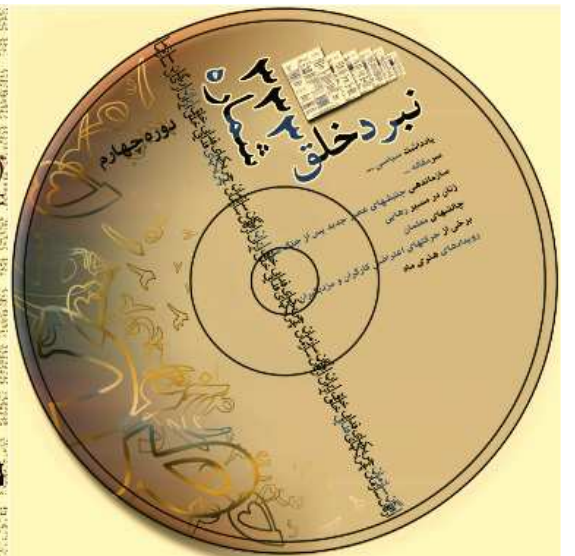
در همبستگی با بهار عرب و جنبش اشغال وال استریت

سخنرانان: زینت میرهاشمی و مهرداد قادری

گفتگو و تبادل نظریا سخنرانان

برنامه هنری ترانه سرودهای به یاد ماندنی کارگاه هنر ایران

قیمت ۷ یورو (۱۰ دلار). این فیلم با سیستم آمریکا باید روی کامپیوتر دید



۳۳۳ شماره نبرد خلق در یک سی دی

قیمت ۱۰ یورو ۱۵ دلار

NABARD - E - KHALGH

No : 356 20 fev 2015

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

Price: \$ 1 – 1 euros

NABARD / B.P. 20 /91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD /P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

[E.Mail: nabard@iran-nabard.com](mailto:nabard@iran-nabard.com)

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org